

«بی خبر ماندن از آنچه پیش از تولدمان روی  
داده است، همچون ماندن در مرحله کودکی است»

سپسرون

## آدمی‌گری<sup>(۱)</sup> و یاریگری:

واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و پیشنهاد یاریگری (همکاری، مشارکت)

در تاریخ آدمیان

دکتر مرتضی فرهادی\*



چکیده

این رساله نخست به ضرورت حیاتی همکاری در میان جوامع انسانی و دلایل عینی و ذهنی افزونی یاریگری (همکاری، مشارکت) در میان آدمیان، نسبت به همکاری جانوران و گیاهان پرداخته است؛ و کوشیده است اثبات کند که همکاری هم مقدم بر جنگ و هم نسبت به آن، قاعده است. و اما جنگ و ستیزه در جامعه، نسبت به عمر طولانی جوامع، هم متأخر و هم استثناء است. جنگ به معنای جامعه‌شناسی

۱- «آدمی‌گری» به معنای انسانیت و بشریت و آدمیت است. نک به: علی اکبر دهخدا. لغت نامه. حرف آ. تهران، ۱۳۲۵. ص ۵۲. در گویش عامه استان مرکزی (استان اراک) و کرمان آدم‌گری گویند.

\*- عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

آن متکی به همکاری است، در حالیکه وجود همکاری متکی به وجود جنگ نمی باشد.

نویسنده برای اثبات نظریات خود، به مستندات مردم‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی روی آورده است. مقاله حاضر با رد نظریات کسانی همچون فروید، اشتاینمنز (Steinmetz) بوتول (Bouthoul)، داروینیست‌های اجتماعی مانند گمپلوبیچ (Gumpelowicz)، باکل (Buckle) و فوتوریست‌های نظیر مارتینی (Ralph Linton)، و به استناد نظریات کسانی همچون رالف لینتون (Martinetti)، لوتوئرنو (Letourneau)، وان در بیژر (Derbij)، هب‌هاوز (Hbhouse)، سامنر (Sumner) و کلر (Keller)... می‌خواهد اثبات کند که جنگ نه غریزی است و نه طبیعی ولذا نه ازلی است و نه ایدئی بلکه امری است متأخر و پدیده‌ای است فرهنگی. پس از چالش‌های یاد شده نویسنده به توصیف تاریخی و مردم شناختی کم و کیف همکاری در میان جوامع گردآور و نخبگان (شکارچی)، جوامع کشاورز و دامپرور و تمدن‌های کهن چین و یونان و روم و کشورهای اروپای سنتی پرداخته و با اشاراتی به کشورهای اسلامی نوشته را به پایان می‌رساند.

**واژه‌های کلیدی:** یاریگری (مشارکت، همکاری)، ضروری بودن جنگ، غریزی بودن جنگ، فرهنگی بودن جنگ، داروینیست‌های اجتماعی، فوتوریست‌ها، جوامع گردآور و نخبگان، جوامع کشاورز و دامدار، تمدن‌های کهن

### واقعیت‌ها و ضرورت‌ها

تاریخ تعاون به قدمت تاریخ آدمیان به روی این کره خاکی است، تعاون به شکل‌های گوناگون و غالباً به صورت ناخودآگاه، ناخواسته و نااشکار در طبیعت وجود دارد. بر خلاف تصور رایج، یاریگری بخشی از رفتارهای از یادرفته جانوران نیز تلقی می‌شود. اما شدت و ماهیت تعاون در میان آدمیان هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت به دلایلی که خواهد آمد از

تعاون میان جانوران و گیاهان متفاوت است.<sup>(۱)</sup>

نخست، آدمی از نظر تجهیزات طبیعی حمله و دفاع از بسیاری از جانوران ضعیفتر است. پوست و شاخ کرگدن و زهر مار و عقرب را فاقد است. دندان‌های نیش و پنجه شیر و پلنگ را نیز ندارد. نه می‌تواند همانند کانگورو بجهد و نه توان استارت آفتاب پرست را دارد. نه بالی برای پرواز و نه باله‌ای برای شنا در اختیار دارد. بدین ترتیب در کار بقای خود شدیداً نیازمند آن است که به تعداد نفرات گروه و جامعه و میزان همکاری خود با دیگران بیفزاید. چرا که دریافته بود فرد در میان جمع مجال بیشتری برای بقاء دارد و در میان جمع و به اتفاق نیروی بی‌عظیم می‌باشد.

بدیهی است انسان در عمل و تجربه بسیار پیش از شیخ سعدی دانسته است:

### مورچگان را چو بود اتفاق

شیر ژیان را بدارند پوست» (دهخدا، ۱۳۵۲، ۳۰)

«اشلی موتناگو» به منظور اصلاح مفهوم مکتب داروینی قرن نوزدهم که از تنازع رقبات آمیزی برای بقاء سخن می‌گوید، نوشته است:

«... تمایل به مشارکت یک نیروی اساسی است که در کلیه مدارج تکامل موثر بوده و نشو و ارتقاء را جرح و تعديل می‌کند. در بسیاری موارد چون فرد در میان جماعتی زیست کند، مجال بیشتری برای بقاء دارد. (هیس، ۱۳۴۰، ۴۳۴) آنگاه وی «عدد قلیل حیوانات شکاری و منفرد را که رو به زوال اند، مثال می‌آورد و حال آنها را با عده فراوان حیواناتی که به حال اجتماعی زیست می‌کنند قیاس می‌گیرد.» (همان، ۴۳۴)

«گوردن چایلد» می‌نویسد: «می‌توان نتیجه گرفت که افراد انسان ضمن فراهم آوردن اسباب معاش خویش، همکاری و تعاون را نیز آموختند، موجود ضعیف و بی‌دفاعی چون

۱- در این باره نک به:

مرتضی فرهادی. رفارهای یاریگرانه جانوران. فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی، شن ۵۰۴ (تابستان، پاپیز ۱۳۷۴). صص ۴۲ - ۲۳.

انسان نمی‌توانست جدا از دیگران پیروزمندانه جانوران بزرگ یا درنداهای را که از همان اول، بخش مهمی از قوت وی را تشکیل می‌دادند شکار کند. لازمهٔ چنین کاری نوعی سازمان اجتماعی مفصل‌تر از نظام ساده خانواده (به معنی امروزی و اروپایی این کلمه) است ولی شکل دقیق آن دانسته نیست....» (گوردن چایلد، ۱۳۵۲، ۶۰)

برای مثال «آنگاه که آخرین دوران یخ‌بندان فرا می‌رسید تیره انسان‌هایی که "موستری" (Mousteriall) نامیده می‌شوند در اروپا افزایش یافت. از آنجا که این تیره درگیریز از سرمای شدید در غارها می‌زیستند، جزئیات زندگی‌شان بیش از گروه‌های متعلق به دوران پیش از آن دانسته است... موستری‌ها به شکار می‌پرداختند و در گرفتار کردن پستانداران غول پیکر قطبی مهارت داشته‌اند؛ لاشه ماموت‌ها و کرگدن‌های شمالی را پس از شکار تا دهانه غار می‌کشیده و در آنجا قطعه قطعه می‌کرده‌اند. طبیعتاً این جانوران بزرگ را نمی‌توان به تنها یی و یا به یاری عده کمی تعقیب، شکار و حمل نمود. شکار ماموت خود حرفه‌ای است که باید در اثر همکاری واحد‌های بزرگ‌تر اجتماعی با هدفی اقتصادی به دست آمده باشد.» (همان، ۷۳)

«ادگار مورن» نیز در کتاب سرمشق گمشده طبیعت بشر می‌نویسد:  
 «... فراغ‌کرد انسان شدن با همبستگی نزها با یکدیگر و با تعمیم روح همکاری که در شکار پدید آمده بود به سازمان حیات اجتماعی، و سرانجام با مهار قابل توجه نابردباری نزها نسبت به هم پیشرفت پیدا می‌کند.

همکاری در شکار پیش از پیش مستلزم سازمان جمعی برای انتخاب میدان شکار، تدارک و نقشه کشیدن برای حمله، همزمان کردن حرکت‌های راهبردی، پیاده کردن برنامه عملیاتی در آن واحد پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده، و سرانجام تقسیم گوشت حیوان شکار شده بود...» (مورن، ۱۳۷۰، ص ۷۰)

دوم: کودک آدمی بیش از نوزاد جانوران دیگر - حتی سایر پستانداران - نیاز به توجه و مراقبت طولانی مدت والدین و اطرافیان خود دارد، و به همین دلیل آسیب‌پذیرترین نوزاد از آن آدمیان است و توجه درازمدت از آسیب‌های گوناگون به ویژه در سیبیده دم زندگی بشر، جز با

همکاری گروه‌های بزرگ‌تر از والدین میسر نبوده است.<sup>(۱)</sup>

«طولانی شدن کودکی، پیچیدگی اجتماعی را تسهیل می‌کند و خود به وسیله آن تسهیل

می‌شود». (همان، ۸۷)

این وابستگی طولانی در عین حال شرایط لازم را برای یادگیری همکاری و نوع دوستی

در کودکان را فراهم می‌سازد.<sup>(۲)</sup>

۱- در باره ناتوانی ابتدایی کودک انسان نخستین بار انکسیماندر (Anaximander)، در یونان باستان سخن گفته است.

جان فیسک (John Fiske) فیلسوف آمریکایی و الکساندر ساترلند (Alexander sutherland) فیلسوف انگلیسی - استرالیایی، این نظریه را دنبال کردند. (بارتوبکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه جواد یوسفیان. جلد دوم، تهران، ۱۳۷۱، صص ۴۵۸-۴۵۶).

مانند بسیاری از مسائل فلسفی، این نظریات بعداً مورد توجه دانشمندان علوم زیستی و علوم اجتماعی قرار گرفته است

«تمام انواع پستانداران از توانایی قابل ملاحظه‌ای برای یادگیری برخوردارند. قسمتی از این امر مربوط می‌شود به رشد پیشرفته مغز و اعصاب آنها ولی یک تعامل رُتیکی بسیار مهم نیز در این امر دخیل است. دوره طولانی بلوغ جسمانی پستانداران باعث می‌شود که نسل جدید آنها بیش نز از سایر جانوران با افراد بالغ تماس نزدیک داشته باشند. ادوارد ویلسن شیر مادر را اساس جامعه پستانداران می‌داند. ما به سبب آنکه جزو پستانداران هستیم، بقایمان وابسته است به شیوه اجتماعی زندگی، و به رفتارهایی که فرا می‌گیریم». اما ناتوانی کودک انسانی حتی بیشتر از سایر پستانداران هم وجود دارد:

«... فرزند آدمی به صورتی کاملاً نابالغ و پرورش نایافته به دنیا می‌آید. در واقع، نخستین سال تولد نوزاد انسانی صرف بخشی از رشد و نمو جسمانی او (مانند تحکیم استخوان‌ها رشد مغز و مانند اینها) می‌شود که در سایر انواع پستانداران پیشرفته مانند نخستی‌ها قسمتی از رشد جنبی آنها را تشکیل می‌دهد. بلوغ نوزاد انسانی نسبت به بلوغ نوزاد غالب جانوران دیگر بسیار کند صورت می‌گیرد... اما، غالب افراد انسانی حتی پس از بلوغ کامل نیز قادر نیستند، تمام نیازمندی‌های اساسی خود را جز از طریق همیاری‌ها و همکاری‌های گروهی برآورند.» (گرهارد لنسکی - جین لنسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موافقیان، تهران، ۱۳۶۹، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. صص ۲۲ و ۲۳ و ۳۱ و ۳۲).

۲- نک به نظریه‌های تجربه گرایان نظریه استوارت میل، اسپنسر و کولی در: مرتضی فرهادی، «نظریه‌های همکاری، درکار اندیشه وزران و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم ترجیحی نسبی به آن».

سوم: به خاطر قدرت اندیشه، تخیل قوی و همچنین فرهنگی که این نیروها را به دلایل گوناگون می‌پروراند، همراه با برخی تجربیات و توجهات فردی هراس آکود، ترس‌های خیالی و بازتاب‌های ذهنی آن دائمًا از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

در ضمن انسان تنها موجود مرگ آگاهی است که می‌شناسیم و افزون بر این تنها موجود روان باور در میان سایر موجودات است. ترس از خطرات واقعی، ترس از مرگ و موجودات ناشناخته، ارواح و بازتاب‌های روانی و فرهنگی آن، هراس آدمی را دائمی و چند جانبه می‌کرده است. این ترس تنها در میان هم‌نوعان و با تمہیدات گروهی و فرهنگی قابل فراموش شدن و یا حداقل تخفیف یافتن بوده است. به عبارت دیگر آدمی نه تنها به احساس امنیت در برابر خطرات واقعی، بلکه به قدرتی فراتر از برخورد با خطرات واقعی و طبیعی نیز نیازمند بوده است و این توان تنها در گروه و اجتماع قابل حصول بوده است.

غالباً اگر به ابعاد دیگری چون واقعیت‌های فیزیولوژیکی و اقتصادی به عنوان پایه ضرورت‌های همکاری توجه شده است، این ضرورت روانی و امنیت در برابر مسایل یاد شده از دید نویسندهان و اندیشه ورزان علوم اجتماعی تاریخ یاریگری (مشارکت و تعاون) دور مانده است. داده‌های مردم‌شناسی ششان می‌دهد که بقایای ترس از ارواح آدمی و جانوری و انواع موجوداتِ شکفت آور و وحشتناک نه تنها در میان بسیاری از اقوام اصطلاحاً ابتدایی که در بین بسیاری از ملت‌های متعدد نیز وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد.

برای تموثه شمن‌های اسکیمو برای "فرانز بواس" نقل کردند که:

«... چون طوفان‌های زمستانی هجوم آور می‌شد و یخ‌ها با صدای بلند می‌شکست و در میان بادهای مهیبی توأم با بوران تکه‌های برف و یخ بر روی هم انباسته می‌شد، چگونه بومیان از ترس ارواح مردگان که با صدای گوش خراشی بر بیرون خانه‌های برفی آنها می‌کوشتند، در داخل کلبه‌های خویش به دور هم گرد می‌آمدند. مرگ هر کس که در خارج به چنگال یکی از این ارواح می‌افتاد حتمی بود. شیطان دیگری موسوم به "کری کوین" (krikoin) سر در عقب

سگ‌ها می‌گذاشت و هنگامی که آن زیان بسته‌ها چهره شیطان را می‌دیدند، در حال تشنجه جان می‌دادند. "کالوفالینگ" (Kallofalling) موجود و حشتناکی بود که هنگام زمستان شکارچیان دلیر را به زیر آب می‌کشید... بدتر از همه "سدنا" (sedna) بانوی عالم اسفل بود. (هیس، همان، ۳۶۷)

اعراب معتقد بودند که پاهای غول به شکل پای بز ماده است. وقتی غول در بیابان‌ها متعرض ایشان می‌شد، شعری می‌خواندند که مضمون آن این بود: «ای پای بز؛ هر چه خواهی بانگ بزن که ما زمین هموار و راه را رها نخواهیم کرد.» (مسعودی، ۱۳۵۶، ۱۳۱۰)

چرا راه دور برویم؟ در مناطق مختلف ایران نیز موجودات وحشت آور و آزارگری هستند که به ویژه بیشتر در شب‌ها و در هنگام تنها یی و در مکانی که انسان تنهاست، ظاهر شده و راه را بر آنها می‌بندد!

برای نمونه در لرستان و ایلام مردم به موجوداتی همچون "بختک"، "مردآزم"<sup>(۱)</sup> غول، "دواپا"، "آل"، "کوسه"، "دیو"، "تاوه" و غیره باور دارند.<sup>(۲)</sup> همانطور که اشاره شد برخی از این‌ها همچون "غول"، "مردآزم" و "آل" در حال تنها یی بر آدمیان ظاهر می‌شده‌اند. نتیجه سخن آنکه، ممکن است با درجه‌ای از فناوری، آدمی زاد می‌توانسته در تنها یی به شکار جانوران و یا گردآوری خوراک گیاهی بپردازد، اما به تنها یی و بی همکاری جمع هرگز قادر به تخفیف و تسکین ترس‌های واقعی و یا ذهنی و آرزوهای دور و دراز خود نبوده است.

۱- توصیف این باورها را درباره مردآزم، نگارنده در سی سال پیش در شعری به نام «خش» آورده است. این به در این شعر مردآزم نماد و بازتاب روانی برخی واقعیت‌های عینی، اجتماعی بشمار آمده است. در این باره نک

ه: مرتضی فرهادی، در فصل‌های خنده دشوار تهران ۱۳۵۷، انتشارات شب شکن صص ۵۷ تا ۵۹.  
۲- محمد اسدیان خرم آبادی، محمد حسین باجلان فرخی، منصور کیانی، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، تهران ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.  
همچنین نگاه کنید به باورهای پیچیده و عجیب در سواحل جنوبی ایران در: غلامحسین ساعدی، اهل‌هوا تهران ۱۳۵۵، انتشارات امیرکبیر

انسان مرگ آگاه - پس از باور آوردن به روح، و زندگانی پس از مرگ نیز همچنان نیازمند خانواده و اجتماع خویش باقی می‌ماند است. جمعی که خاطره‌اش را به نیکی زنده نگهدارند و برای تسکین و شادمانی روح او بکوشند و ابزارهای لازم پس از مرگ او را فراهم سازند و خواسته‌یش او را برآورده سازند.

«... مگر جز این بود که خانواده برای همیشه ادامه داشت و یک فرد - خواه زنده یا مرده - همواره بخشی از آن تلقی می‌شد: او می‌توانست انتظار داشته باشد که اعقابش او را به عنوان روح نیاکان خود، بزرگ بدارند و در اداره امور خود بر روی زمین نقش موثری به او واگذارند. (والاوس، ۱۳۵۷، ۱۸۵)

«دانشمندان می‌اندیشند که حتی انسان شاندر تال نیز به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته است. زیرا در غارهای او می‌بینیم که استخوان عزیزانش را به دقت به همراه وسایلی که در زندگی بکار می‌بردند یا دوست می‌داشتند دفن کرده است، علاوه بر آن ابزارهایی از سنگ و چماق و شاخ بزکوهی و قطعات گوشتی که می‌بایستی غذای مرده در این سفر دراز و اپسین می‌بود همراه شده است.» (همان، ۱۸۹)

چهارم: به خاطر توانایی‌های ذهنی وجود فو亨گ به عنوان حافظه متقابل اندیشه و کار و تجربه آدمی، همواره جوامع بشری با عبور از برخی نیازها به مرز نیازمندی‌هایی تازه دست می‌یافتنند که اندیشه آدمیان را برای همکاری‌های جدید بر می‌انگیخته است.

ابزار سازی - که حاصل کار دست‌ها و مغزهای میلیون‌ها انسان در طول هزاران سال است - و پیشرفت در آن سبب می‌شود که آدمی، آسان‌تر بتواند بر بخشی از نیازمندی‌های خود دست یافته و تا حدی بر طبیعت غالب شود. اما هر بار از دل شرایط تازه، نیازها و آرزوهای تازه‌ای نیز سر برآورده و یا نیازها و آرزوهای کم رنگ پیشین، نمایان‌تر و بازتر جلوه گر می‌شده‌اند.

نه تنها جانوران که حتی گیاهان نیز در شرایط سخت جوی از خود عکس العمل‌های انطباقی بروز می‌دهند. آدمی به گونه بارزتری در شرایط مساعد، تور آرزوهاش را تا دور دست‌های دریای تخیل می‌گستراند و در شرایط نا مساعد آنرا جمع و جمع‌تر می‌سازد. این

همان واکنشی است که روان شناسان به آن "عایق کاری" و یا "عایق سازی عاطفی" (Emotional insulation) گویند که در آن شخص همواره با محدود ساختن توقعات خود، خویشتن را با شرایط ناخوشایند تطبیق می‌دهد.

بدین ترتیب، هر اندازه شرایط زیستی آدمی با پیشرفت فرهنگ، مساعدتر شده، به عکس دامنه آرزوهای او گسترش یافته و این مکانیسم سبب شده است که آدمی هیچگاه بی نیاز از همکاری دیگران نباشد.

### همکاری و جنگ کدام قاعده کدام استثناء، کدام ازلی و کدام ابدی؟

قراین و شواهد مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ نشان می‌دهد که آدمی در ابتدای زندگی خود با ضرورت‌ها و نیازهای حادی رو به رو بوده است که برای پاسخ به نیازهای اولیه و اساسی خود ناچار به یک کاسه کردن تمامی نیروی گروه متکی بوده است. بنابراین افراد گروه چنان برای او عزیز و حیاتی بوده‌اند که در همکاری‌های صمیمانه جمع، کمتر جایی برای رقابت، ستیزه، حسادت و خودخواهی باقی می‌ماند است و در این شرایط بیش از هر زمانی "ما" مهم بوده است و نه "من".

گزارش‌های بسیار مردم‌شناسی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی در شرایط باستانی خود از دو احساس مالکیت و حسادت بسیار دور بوده و گذشت زمان‌های بسیار و شرایط تازه‌ای لازم بوده است که این دو احساس به تدریج به اندازه امروز قوی و انگیزه ساز شوند.

برخی فرهنگ‌های مساوات طلب ابتدایی که بقایای آن تا به روزگار ما نیز رسیده نشان می‌دهد، این جوامع با ترفندهایی عالم‌آ و عامدآ سعی کرده‌اند شرایط پیدایش برتری‌های مالی را که می‌توانسته است آتش خودخواهی و فردگرایی را در میان اعضا برافروزد، از میان بردارند. بنابراین با استفاده از ابزارهای فرهنگی و با حذف برتری‌های مادی و جای‌گزینی متزلت اجتماعی به جای آن، به دنبال بستن هر نوع رخته‌ای بر همبستگی‌های اجتماعی بوده‌اند، لذا در این جوامع کسب «متزلت اجتماعی» جز از طریق گذشت از منافع فردی و خانوادگی در اجتماع

حاصل نمی‌شده است.

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد، که در این جوامع، افراد یا میل و رغبت بسیار به توزیع مجدد ثروت در اجتماع دست می‌زده‌اند. گزارش‌های جدیدی که حاکی از عدم رغبت در دست زدن به چنین اعمالی است، امری متأخر و متأثر از جوامع جدید و سرمایه داری است. اگر در جوامع سرمایه داری جدید کسب ثروت خود سبب افزایش عزت و منزلت اجتماعی می‌گردد، در اجتماعات گذشته تنها با حذف آن می‌توانسته‌اند به آبرو و منزلت اجتماعی دست یابند. در آینده به ذکر نمونه‌هایی از این جوامع خواهیم پرداخت. می‌توان گفت در تاریکی‌های پیش از تاریخ، امکانات بروز رفتارهای حسادت‌انگیز و رقابت‌آمیز‌اندک و ضرورت همکاری‌های صمیمانه در زمینه‌های متعدد به شدت فراهم بوده است. نه تنها در اجتماعات واحد، حتی در میان گروه‌های متفاوت انسانی - برخلاف کسانی که جنگ را امری بدیهی و غریزی می‌پنداشند - در بخش اعظمی از تاریخ بشر جنگ امری ناشناخته بوده است.

## مرکز تحقیقات فناوری علوم اسلامی

### آیا جنگ امری غریزی و یا ضرورتی است؟

برخی از روان‌شناسان و روان‌کاوان از غریزه مرگ سخن گفته‌اند. فروید می‌گوید: «گرایش به تجاوز در انسان یک حالت غریزی مستقل است» او از غریزه طبیعی تجاوز در انسان، دشمنی هرکس با همه و دشمنی همه با هرکس سخن می‌راند. (کی ولز، ۱۳۵۶، ۱۰۸) متسفانه نه تنها برخی از روان‌کاوان و روان‌شناسان از غریزه "جنگ" و "شور مرگ" سخن می‌گویند، جامعه شناسان نیز اگر چه جنگ را غریزی نمی‌دانند اما نظریات متفاوت آنها یک اصل مشترک داشته و آن اینکه جنگ را یک پدیده "طبیعی" و به مفهومی که دورکیم آن را به کار می‌برد در زندگی انسان‌ها در نظر می‌گیرند. (بوتل، ۱۳۶۸، ۲۲) بدتر از غریزی و طبیعی شمردن جنگ حالتی است که آن را ضروری دانسته و در حمد و ستایش آن بکوشیم. "ار. اس. اشتاینمنتز" (R.s.steinmetz) با خوشحالی پیش گویی می‌کند: «جنگ رفته رفته بزرگتر و زیباتر خواهد شد» و «جنگ از بین نخواهد رفت و نباید

هم از بین رود. (همان، ۲۶) در میان جامعه شناسان، داروینیست‌های اجتماعی اصل تنازع بقا و اصل بقای اصلاح و به عبارتی، قانون جنگل را به جوامع انسانی تعمیم دادند. «در اوآخر قرن نوزدهم، اصول نظریه تکامل به طرز وسیعی بر جامعه‌شناسی حاکم شد... داروینیسم اجتماعی به سبب تأثیرپذیرایی که اصل انواع داروین بر اندیشه و تفکر تکاملی گذاشت، به این اسم نامیده شد. داروینیسم اجتماعی مفاهیمی را که توسط داروین عنوان شده بود، برای تفسیر ماهیت و کارکرد جامعه به کار می‌گرفت...» (تولسلی، ۱۳۶۹، ۹۹)

«لودویک گمپلویچ» یکی از نظریه پردازان داروینیسم اجتماعی و افراطی ترین عضو حلله ستیزه‌جویی، مانند «باکل» (Backle) که می‌خواست تاریخ را به صورت علمی طبیعی درآورد... محور نظام او این اندیشه بود که تکامل اجتماعی و فرهنگی صرفاً محصول مبارزه گروه‌های اجتماعی است، به طوری که می‌توان برخوردهای درون گروهی را معادل اصل تنازع و بقای انسب دانست. (بارنز - بکر، ۱۳۷۱، ۴۲۳ و ۴۲۴)

«گومپلوویچ، پرخاشگری نظری را به کمال می‌رساند و عقیده او نیز چیزی جز یک دعوت حریصانه به جنگ نیست... وی اعتقاد دارد که یک نفرت ذاتی وابدی در روابط گروه‌ها با یکدیگر وجود دارد. بنابراین مبارزه‌ای غیر قابل اجتناب و مرگ آور بین گروه‌ها وجود دارد. تمام شکل‌های اجتماعی و نهادها زاده جنگ هستند.» (بوتول، همان، ۲۶ و ۲۷)

چنین افکاری را می‌توان طبیعه ظهور فاشیسم و نازیسم و مقدمات جنگ‌های خونین معاصر، به ویژه جنگ اول و دوم جهانی به شمار آورد. چراکه از سویی ظهور چنین افکاری خود نشان دهنده جامعه‌ای است که تایک قدمی جنگ جلو آمده و از سوی دیگر چنین افکاری به متابه فرمان حمله به ارتشی آمده به جنگ است.

اتفاقی نیست که می‌بینم آخرین سال زندگی گومپلوویچ (۱۸۳۸-۱۹۰۹) مصادف است، با نخستین اعلامیه نهضت "فوتوپریست" به امضای شاعر ایتالیایی "مارتی نتی" (Martinetti) که در روزنامه فیگارو انتشار یافته است.

در اعلامیه ۱۹۰۹ از جمله آمده است:

«... گذشته مرهمی برای دردمدان و زندانیان و محضران است. ما جوان و

نیرومند و زنده‌ایم ما متعلق به آینده‌ایم. موزه‌ها گورستان اند و باید از چنین دیار خاموشان پرهیز جست، ما در پی تجلیل و بزرگداشت جنگیم. جنگ است که تنها شفابخش عالم است. ما هواخواه قدرت نظامی، وطن پرستی، آثارشیسم و اندیشه‌های کشتارگریم.

ما دشمن زن و زن مأبی، دشمن اخلاق پرستی و دشمن همه این این وقت‌ها و سودجویانیم.

ما تعرض و شدت عمل را می‌ستاییم، گام‌های تند و سریع را، کشیده بر بناؤش را، پشتک و وارورا می‌ستاییم، شعر باید مظهر پرخاشگری و خشونت باشد. بی خشونت شاهکاری به وجود نمی‌آید. ما ستایش‌گر وجد کار ولذت و شورشیم، غرش رعش‌انگیز سلاح‌های جنگی، لوکوموتیوهای نیرومند و پهن شانه را که بر راه‌های آهنه‌ی می‌تازند، کشته‌های حادثه جو را که به سوی افق پیش می‌روند، هواپیماهایی که غرش آنها، خروش جمعیت را به یاد می‌آورد می‌ستاییم... به پیش، ای آتش افروزان! کتابخانه‌ها را بسوزانید و موزه‌ها را غرق کنید و پرده‌های معروف را در آب فرو ببرید...<sup>(۱)</sup> (یارشاطر، ۱۳۵۶، ۷۸)

مناسب این‌گونه عقاید با نهضت فاشیسم که پس از جنگ در ایتالیا بروز کرد آشکار است. «موسولینی خود بعدها مارتی نتی را نخستین کسی شمرد که ذهن او را برانگیخته بود.» (همان منبع، ۷۸)

### آیا جنگ امری طبیعی و یا فرهنگی است؟

حال باید دید واقعاً جنگ امری غریزی و یا طبیعی و یا اینکه پدیده‌ای فرهنگی است؟

۱- «چندی پیش چند جوان میان سال ایتالیایی به موزه‌ای در رم حمله‌ور می‌شوند. یک مجسمه بسیار نفیس و گران‌قیمت از شاهکارهای میکل آنژ را با چکش خرد می‌کنند و از بین می‌برند. به هنگام بازجویی علت این کار را ملال از روزمرگی و نیز به قصد تفریح ولذت بردن... ذکر می‌کنند» [انل پستمن تکنوبولی. (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی). ترجمه صادق طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات سروش، مؤخره مترجم، ص ۲۵۵]

اگر جنگ را امری غریزی و یا طبیعی بدانیم پس امری ازلی و ابدی بوده و شاید ضروری نیز باشد. اما اگر آشکار شود که جنگ یک انگیزه اجتماعی است و نه غریزه، و نه حتی یک انگیزه فیزیولوژیکی پس در نتیجه یک پدیده فرهنگی است. به علاوه اگر آشکار شود که در دوران‌های به مراتب طولانی‌تر از دوران بربریت میانه تا به امروز، بشر اصولاً جنگ دایمی را نمی‌شناخته و حتی در میان برخی از اقوام اصطلاحاً ابتدایی که تا روزگار ما دوام یافته‌اند جنگ وجود نداشته است، بنابراین جنگ پدیده‌ای ازلی و ابدی نیست. با توجه به دلایل طرح شده، مبنی بر اینکه تاریخ زندگی بشر بر روی این کره خاکی با معاضدت و همکاری او با همنوعانش آغاز شده، بنابراین می‌توان انتظار داشت آنچه که برای تاریخ بشر ابدی خواهد بود همانا همکاری است و نه جنگ!

دلیل دیگری که نشان می‌دهد همکاری اصل، و رقابت و ستیزه فرع بر آن بوده، و همکاری باید مقدم بر جنگ ارزیابی شود آن است که هیچ جنگی بدون همکاری افراد و گروه‌های در حال منازعه با یکدیگر امکان‌پذیر نخواهد بود و طبعاً قائم بالذات نیست. در حالی که همکاری قائم به خود بوده و تیازی به وجود جنگ ندارد.

### وحشیان نجیب صلح جو! (ابتدایی ابزار، "انتهایی رفتار")

اکنون دوباره به تابش‌های نور علم باستان‌شناسی و مردم‌شناسی بر تاریکی‌های پیش از تاریخ باز گردیم. چرا که بدون توجه به پیش از تاریخ و به ویژه دوران پارینه سنگی که طولانی‌ترین دوران زندگی بشر بوده و توجه بیش از اندازه به دوران نسبتاً کوتاه تاریخی و به ویژه عصر سرمایه داری و نیز بدون توجه به اقوام اصطلاحاً ابتدایی که بقایای آنها تا به روزگار ما استمرار یافته، قضاوت درباره غریزی بودن و طبیعی بودن جنگ و آینده آن در میان آدمیان گمراه‌کننده است.

به همین دلیل است که می‌بینیم قضاوت دقیق‌تر درباره کنش‌های متقابل پیوسته و گستته و از آن جمله همکاری و جنگ در حوزه کار مردم شناسان، باستان‌شناسان و روانشناسان اجتماعی که به این داده‌ها التفات داشته‌اند بیش از سایر رشته‌های علوم اجتماعی

به چشم می‌خورد.

”الف لینتون“ در شرح تمدن‌های پارینه سنگی می‌نویسد:

«... حتی در نقوش غارهای اسپانی تصور مردانه در حال تبرد دیده نمی‌شود و روی هم رفته چنین به نظر می‌رسد که آن اروپاییان بدوف دارای تشکیلات منظم برای لشگرکشی و جنگ نبوده‌اند.» (لینتون، ۱۳۵۷، ۱۳۵)

گفتنی است که نگارنده این شطور نیز در میان تعداد بی شماری از نقوش صخره‌ای تیمره تاریخی که آنها را در محدوده‌ای بین سه استان اصفهان، لرستان و مرکزی (اراک) - در فاصله‌ای بیش  $150 \times 150$  کیلومتر - و در هشت سال گذشته کشف کرده است<sup>(۱)</sup> و تعداد تصاویر را بین ۲۵ الی ۳۰ هزار نقش و نماد تخمین می‌زند و همچنین در نقوش صخره‌ای یافته شده در ۶ منطقه در استان کرمان<sup>(۲)</sup> صحنه‌ای که به وضوح جنگ آدمیان را نشان دهد مشاهده نکرده است، تنها در یک صحنه در صخره کتیبه دار ”چم آسبه“، نبرد تن به تن دو پیاده تیرانداز همراه با برخی نمادها مشاهده شده که معنای آنها بدرستی دانسته نیست. جز این نمونه در اکثر قریب به اتفاق صحنه‌ها چنین به نظر می‌رسد که آدمیان در حال همکاری و همراهی با یکدیگر اند، چه در شکار جرگه و چه در رقص‌های دسته جمعی وغیره.

البته باید یادآور شد در اصطلاح جامعه‌شناسی، ”جنگ“ مبارزه مسلحانه و خونین بین گروههای سازمان یافته (بوتول، همان، ۲۳) تعریف شده است، بنابراین نزاع بین دو فرد را نمی‌توان جنگ تلقی کرد.

گفتنی است که در نقاشی‌های غار دره میرملاس و غار دوشہ لرستان صحنه‌هایی از رزم

۱- نک به:

مرتضی فرهادی، «موزه‌هایی در باد (رساله‌ای در باب مردم‌شناسی هنر)». تهران ۱۳۷۷، دانشگاه علامه طباطبائی.

۲- نک به:

مرتضی فرهادی، «معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهر باک کرمان»، فصلنامه میراث فرهنگی، شن ۱۷ (بهار و تابستان ۱۳۷۶)، صص ۱۲ تا ۱۹.

گروهی آدمیان وجود دارد، اما این صحنه‌ها که با رنگ کشیده شده‌اند و در آن اسب سواران نیز فراوانند مربوط به دوره‌های جدیدتری هستند.<sup>(۱)</sup>

لتوئرنو” (Letourneau) می‌گوید که در آغاز زندگانی اجتماعی و هنگامی که آدمیان اندک و مزاحم یکدیگر نمی‌شدند از جنگ حتی بیش از اسکیموهای شمال بزرگ به صورت اخیر خود بی خبر بودند. ”وان دربیج“ (Van Derbij) نیز معتقد است که ساده‌ترین و ابتدایی ترین اقوام، جنگجو نبودند، به جنگ یورشی دست نمی‌زدند، حتی چندان حاضر نبودند به جنگ دفاعی بپردازند و برای اثبات این نظر مواردی را ذکر می‌کند که به چند جامعه بسیار ساده مربوط می‌شوند و عقیده دارد که جنگ تنها در فرهنگ‌های پیش افتداده و گروههای پر جمعیت‌تر به وقوع می‌پیوسته است. ”الیوت اسمیت“ نیز اساساً بر همین رأی است.

البته شاید این دانشمندان بیش از حد لزوم ”بشر وحشی تجیب“ را می‌ستایند... با این همه نمی‌توان انکار کرد که گروههای بسیاری بوده‌اند که ابداً جنگجو نبوده‌اند. بنابراین ستیزگری لااقل هنگامی که به صورت جنگ پدیدار می‌شوده با ملاک ما یعنی اصل عمومیت<sup>(۲)</sup> مطابقت ندارد.» (اتوکلاین برگ، ۱۳۵۵، ۱۱۶)

”هُب هاوز“ و همکاران او در مطالعه خود درباره خصایص فرهنگی بسیاری از گروه‌ها، حکایت می‌کنند که دست کم به ده قبیله برخورده‌اند که هرگز به جنگ نپرداخته‌اند.» (همان، ۱۱۶)

”سامنر“ و ”کلر“ نقل می‌کنند که کشمکش‌های میان اقوام ابتدایی عموماً کوتاه مدت و بدون خونریزی انجام می‌گرفته است. »آدم وحشی از دیدن قتل عام در جنگ میان مردمان

۱- نک به:

حمدی ابردینا، «آثار باستانی لرستان»، جلد اول، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات انجمن آثار ملی، صص ۱۳۵ و ۳۴۶.

۲- اصل عمومیت یکی از ملاک‌های اصالت رفتار (Dependability) و یا ثبات رفتار در میان آدمیان است و نشان دهنده غریزی بودن یا فرهنگی بودن یک رفتار است. کشف اینکه رفتاری در تمام جوامع بشری با وجود تفاوت فرهنگ آنها مشترک است. دلیل نیرومندی بر ثبات آن رفتار است. [اتوکلاین برگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کارдан، جلد اول، تهران، ۱۳۵۵، نشر اندیشه، ص ۹۳].

متمند به وحشت می‌افتد و روش‌های جنگی آنها در مقایسه با روش جنگ‌های اقوام متمند جوانمردانه محسوب می‌شود.» (همان منبع، ۱۱۹)

«اسکیموهای گروئلند با آن که مانند مأگاهی اسیر خشم و نفرت می‌شوند و پرخاشگری و آدمکشی می‌کنند، از ستیز پر دامنه دوگروه یا دو قوم تصوری ندارد. هنگامی که کاشف دانمارکی "راس موسن" (Rasmussen) اوضاع اروپا و از جمله جنگ‌های دامنه دار را برای اسکیموهای گروئلند شرح داد، همه آنان به شگفتی افتداند و کسی معنی سخن راس موسن را در نیافت. اقوام دیگری مانند "ودا" (Vedda)‌های سیلان نیز با ستیزه گروهی آشنا نیستند.» (آگ بون - نیم کف، ۱۳۴۵، ۳۱۲)

«نانس» مکتشف "آرکتیک" (Arctique) نامه‌ای را نقل می‌کند که یک تن اسکیمو در ۱۷۵۶ نوشته... نویسنده این نامه نمی‌تواند بفهمد چطور ممکن است اشخاصی که ایمان واحد دارند، همدیگر را مانند خرس‌های آبی شکار کنند و کسانی را که هرگز ندیده و نمی‌شناسند لخت کنند. نزاع بر سر یک قطعه زمین به نظر او نتیجه آزمندی است و بس. سپس به کشور خود چنین خطاب می‌کند:

«چه نیکبختی از این بالاتر که تو از برف و یخ پوشیده شده باشی و صخره‌های تو آبستن سیم و زر می‌باشند که عیسویان در به چنگ آوردن آنها چنین آزمندند. کاش این صخره‌ها را آنقدر برف فراگیرد که کسی نتواند به این سیم و زر دست یابد. بی حاصل بودن تو خوشبختی ماست و مانع از این است که ما را به نگرانی دچار کنند. نویسنده این نامه در شگفت است که چرا اروپائیان بر اثر تماس با اسکیموها، آداب و رسوم بهتری کسب نکرده‌اند و پیشنهاد می‌کند که جادوگران اسکیمو را به عنوان مبلغ پیش سفید پوستان بفرستند تا به آنان رسم زندگانی بیاموزند.» (اتوکلاین برگ، همان، ۱۱۶)

حتی گومپلویچ که از افراطیون نحله ستیزه جویی است قبول دارد که در آغاز سیر تاریخ از جنگ خبری نبوده و جوامع از همبستگی و تعجیل برخوردار بوده‌اند. «... در آغاز سیر تاریخ اجتماعی و سیاسی، واحدهای کرچک گوناگون اجتماعی که هر یک از لحاظ بقاء یا منافع اقتصادی انسجام داشتند و بر اصل مساوات و اختلاط جنسی زندگی می‌کردند پدید آمدند...»

اما هر یک از این واحدهای متجانس بعداً بر اثر جنگ‌های بی پایان درون گروهی و برون گروهی از همبستگی و تجانس باز ماندند...» (بارنز و بکر، همان، ۴۲۴)

آنچه بیان شد آشکار می‌سازد که در شروع تاریخ بشر تا مدت‌ها همکاری بین گروه‌ها به هر شکل به مراتب شدیدتر، و رقابت، ستیزه و جنگ در میان آنها در حداقل بوده است و این وضع در طی زمان‌های طولانی و تغییرات فرهنگی و فنی بسیار به شکل امروزین خود درآمده است. در عین حال این تغییر در برخی از جوامع به اصطلاح متمند از چند هزار سال پیش باشد انجام گرفته و در بسیاری از جوامع به اصطلاح ابتدایی تا روزگار ما ادامه یافته است.

ازون بر شدت یاریگری در میان آدمیان پارینه سنگی و اقوام به اصطلاح ابتدایی تا عصر حاضر به نظر می‌رسد که ترکیب انواع یاریگری در میان این جوامع نیز نسبت به جوامع به اصطلاح متمند امروز متفاوت بوده است. بر پایه شواهد موجود، هر چه به گذشته بازگردیم - به خاطر غلبه مالکیت طایفگی بر مهم‌ترین وسایل تولید و نوع سامان دهی کار - «خودیاری مشاع» نسبت به سایر یاریگریها بیشتر بوده است.

«خودیاری مفروز»، «همیاری» و «گردیاری همترازانه» بعدها با پیدایش و گسترش مالکیت‌های فردی رایج شده است. مثال‌هایی که در صفحات آینده خواهد آمد، همچنین نشان می‌دهد که اگر چه طبقه بندي ما از انواع شیوه‌های یاریگری برخاسته از کار میدانی ربع قرنی در روستاهای و عشایر و شهرهای ایران است، اما این شیوه‌ها به مرزهای جغرافیایی و سیاسی ایران محدود نمی‌شود. نه تنها این اشکال که حتی بسیاری از زمینه‌هایی که این همکاری‌ها در آن به وقوع می‌پیوسته‌اند، امری جهانی است.<sup>(۱)</sup> توجه به این واقعیت که هر پدیده اجتماعی - همچون پدیده‌های طبیعی - امری قاعده‌مند است بنابراین زاییده تصادف نبوده و خلق الساعه نیست و اگر تصادفی تکرار شود، دیگر تصادف نخواهد بود.

۱- در مورد جهان‌گستری و زمان‌گستری انواع یاریگری نک به:  
مرتضی فرهادی، واره، نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران. تهران، ۱۳۸۰، وزارت جهاد کشاورزی،  
مقدمه، صص ۵۷-۴۷

## همکاری در میان گرددآورندگان خوراک‌گیاهی و شکارچیان

آدمی و نیاکانش «بیش از چهار میلیون سال است که روی کره زمین زندگی می‌کنند و در بیش از ۹۹ درصد این زمان هیچ گونه محصولی را کشت نکرده‌اند. در این مدت، انسان‌ها با شکار جانوران و گردآوری گیاهان خودرویی که در زیست بوم هایشان می‌رویدند، زندگی می‌کردند». امروزه تهیه میوه‌تنی بر شکار و گردآوری به نسبت کم‌یاب است و کم‌یاب تر هم می‌شود. از میان ۸۶۰ جامعه شناخته شده میوه‌تنی بر شکار و گردآوری که در اطلس مردم نگاری فهرست شده‌اند، تنها ۱۷۹ جامعه تا دوران اخیر به جا مانده‌اند (رامبر ۱۹۸۷، ص ۴۴۰).» (بیتس - پلاک، ۱۳۷۵، ۱۶۳)

به گونه‌ای که در ابتدای همین فصل اشاره شد. آدمی به دلایلی که یاد شد از ابتدای زندگی بنا به ضرورت به همکاری صمیمانه با یکدیگر همچون یک کل واحد دست زده است. مردم شناسان و باستان شناسان بیشتر از میان آن دلایل تنها به ضرورت همکاری در شکار پرداخته‌اند و برای نمونه به نظر گوردن چایلد در این زمینه اشاره کردیم.

گفتنی است که «الف لیتون» (۱۸۹۲-۱۹۵۳) نیز مانند باستان شناس معاصر خودگوردون چایلد (۱۸۹۲-۱۹۵۷)، شکار را از دلایل ایجاد حسن همکاری و استحکام مبانی اجتماعی دانسته است.

«... یقیناً از همان دوران نخست، شکار دسته جمعی، جرگه زدن، راندن جانوران به درون تله‌ها و بن بست‌ها در میان قبایل و اقوام مختلف مرسوم و معمول بوده و همین اعمال در ایجاد حسن همکاری و استحکام مبانی اجتماعی اثربخشی به سزا داشته است. صید بسیاری از انواع جانوران که در گله‌ها زندگی می‌کردند فقط از طریق شکار دسته جمعی به تیجه رضایت بخش می‌رسیده، و از طرف دیگر شکار جانوران درشت پیکری چون ماموت بدون همکاری چندین

(الف لیتون، همان، ۸۱) نفر به هیچ وجه عملی نمی‌بوده است.»

آنچه که نگارنده می‌خواهد بر آن سخن بیفزاید این است که در مورد گردآوری خوراک گیاهی، گرچه این کار به صورت فردی نیز امکان پذیر بوده، ولی وجود خطرات فراوان واقعی و ذهنی اجازه کار به صورت انفرادی را نمی‌داده است.

بنابر اصل بقایای تایلر، هنوز در اغلب مناطق روستایی و ایلی و حتی شهرهای ایران، در فصل بهار و هنگام گردآوری گیاهان خوراکی و دارویی گروههای مختلف مردان، زنان و کودکان غالباً به طور دسته جمعی به این کار مبادرت می‌ورزند. مردان به طور دسته جمعی برای کندن و گردآوری "ریواس"، "موسیر"، "والک"، "پیاز کوهی"، "جوغاسم" و غیره به کوه می‌روند. کتیوارانی و گردآوری صمغ درخت پسته و حشی (سقز، بنه) نیز به طور گروهی انجام می‌شود.

زنان و کودکان نیز در اوایل بهار به طور دسته جمعی به چیدن "پاقرقان" (فازیاقی، پُپ کلاع) و انواع "شِنگ"، "موچه" (Muce)، "گوش بَرَه"، پرداخته و سایرین در پیرامون آبادی به این امر اشتغال دارند.

در گذشته مردان روستاهای با هدف آوردن هیزم از جنگل و کندن بوته برای سوخت و همچنین برای چیدن علوفه جهت خشک کردن و انبار کردن آن برای خوراک دامها در زمستان به صورت دسته جمعی اقدام می‌کرده‌اند، اعم از اینکه هر کس در فضای گروهی برای خود کار می‌کرده است "خودیاری مفروز" و یا اینکه کار به صورت گروهی و سازماندهی شده و با حاصل مشترک "خودیاری مشاع" مانند کتیوارانی و گردآوری صمغ درخت پسته و حشی انجام می‌شده است.<sup>(۱)</sup>

اگر در حال حاضر هم گردآوری گیاهان کوهی و جنگلی به دلایل گوناگون غالباً به صورت خودیاری مفروز انجام می‌شود بی شک در گذشته‌های دور به طریق اولی به شکل جمعی انجام می‌شده است.

برخی گزارش‌های مودم‌شناسی از مناطق دیگر نیز این واقعیت را تایید می‌کنند.

"کلود می‌یاسو" در کتاب انسان‌شناسی اقتصادی قوم گورو می‌نویسد: «جوزهای کولا در فاصله بین دسامبر و فوریه در طول فصل گرما گردآوری می‌شوند: زنان و کودکان به داخل جنگل می‌روند. کودکان از درختان بالا می‌روند و زنان جوزهای کولا را

۱- مندم (مشاهدات و مصاحبه‌های نگارنده از مناطق مختلف ایران).

حمل می‌کنند.» (امانوئل تری، ۱۳۶۲، ۳۲)

افرون بر این، جمع آوری حشرات، حلزون، کرم صدپا و ماهیگیری نیز توسط گروه‌های کوچک زنان و کودکان انجام می‌شود: «در خلال فصل گرما سطح آب رودخانه پایین آمده و زنها در گروه‌های کوچکی گرد می‌آیند تا آبغیرهای راکد را پرکنند و ماهی هایی را که در آن جا به دام افتاده‌اند بگیرند. زنان و کودکان، در موقع معینی از سال، به ویژه در فصل کوتاه گرما به جمع آوری حشرات و در فصل بارانی به جمع آوری حلزون می‌پردازند.» (همان، ۳۱)

در میان اقوام ماهیگیر (ماهیگیر) که جزء کارهای سخت محسوب می‌شود) طبیعتاً کار به صورت گروهی و سازمان یافته‌تر دیده می‌شود. در قسمت‌های جنوبی چاد قبایل بدوى، «ساراس» و «کوتوكوس» (Kotoucose) با کرجی‌های خود به جرگه کردن ماهیان می‌پردازند. «... در اینجا عنکبوت‌هایی بسیار درشت زنگی می‌کنند که تارها یاشان با چند لایافتن، به شکل ریسمان‌های بسیار درشت محکمی در می‌آید. بومیان از این تارها تورهایی یافته و در موقع شکار با کرجی‌های خود ماهی را به اصطلاح جرگه می‌کنند... صید اغلب شب هنگام شروع می‌شود. قایق هاشان به شکل پروانه بی بود که به دوبالش تورهای بزرگ خود را می‌اویختند. هر قایقی تا هشت نفر سرتیشن ظرفیت داشت. پس از اوراد و اذکار جادویی، صیادان با قایق‌ها به دریاچه می‌رفتند و در مکان معهود به خط مستقیم بغل به بغل قرار گرفته و تورهایشان را رها می‌کردند. در این هنگام عده‌یی دیگر از جوانان کم سن و سال به شکل سازمان یافته وارد عمل می‌شدند یعنی هر کدام در قایق ویژه تک نفری نشسته و مسافتی از خط مستقیم صیادان، از جانب مقابل دور می‌شدند و پس از آن با هیاهو و کوبیدن پارهای ویژه شان به سطح آب به طرف قایق صیادان که تورگسترده بودند پیش می‌رفتند و به این طریق ماهی‌ها را به جانب تورها سوق داده و صیادان تورها را می‌کشیدند...» (رضی، ۱۳۵۵، ۴۵۹ و ۴۶۰)

«پیگمه‌ها یا کوتوله‌های ساکن در جنگل‌هایی استوایی آفریقا در موقع معینی اقدام به شکار گوریل می‌کردند و از همان آغاز ترس و هراسی آنان را فرا می‌گرفت. عالیجناب، جادوپیزشک قبیله، از شیره برخی درختان سمی تهیه کرده و پیکان‌ها را زهرآلود می‌ساختند. طبلان با ضرب مخصوص، آهنگ شکار گوریل را می‌نوختند و دسته جمعی به مناطقی که

امکان یافت شدن گوریل بود می‌رفتند... با مهارت تقلید صدای گوریل ماده را درآورده و چندی نمی‌گذشت که گوریل نری پیدا می‌شد. همین که در تیررس قرار می‌گرفت، پیکان‌های کوتاه و زهر داده بومیان به تنفس فرو می‌رفت و آن سم قوی در آدمی که گوشت مسموم را می‌خورد اثری نمی‌بخشید، ولی حیوان را خیلی سریع از پا در می‌افکند. بلافاصله ضیافت گوشت خام و خون چکان بر پا می‌گشت و پس از مراسم بقیه آن را به دهکده برده و میان اهالی تقسیم می‌کردند.» (همان، ۴۴۹)

شکارچیان پیگمه به شکار فیل نیز دست می‌زنند. آنان اندکی پیش از حرکت برای شکار فیل آوازی گروهی سر می‌دهند:

«در جنگل گربیان، زیر باد شبانه

شب، سرا پا تاریک، خوشبخت و آرام غنوده است

در آسمان، ستارگان لرزان می‌گریزند،

کرم شبتاب می‌درخشند و دور می‌شود،

در آن بالا، ماه تیره است، نور سپیدش ناپیداست.

ارواح همه جا سرگردانند،

شکارچی فیل، کمان برگیر!

در جنگل آرام و سر به زیر، درختان خفته‌اند، برگ‌ها مرده‌اند،

میمون‌ها چشم بسته، خود را به شاخصارهای بلند آویخته‌اند،

گوزن‌ها با گام‌های بی صدا از دگر سوی می‌لغزنند،

علف سرد را می‌بویند، گوش تیز می‌کنند و چشم به راهند،

رنجره در سکوت فرو می‌رود و آوای خراشنده خود را می‌بُرد،

شکارچی فیل، کمان برگیر!

در جنگلی که زیر باران بزرگ له شده است،

فیل بزرگ با گام‌های سنگینی به پیش می‌رود، بائور، بائور،

بی ترس و بی احتیاط، مطمئن از قدرت خود،

فیل بزرگ، که هیچ چیز مغلوبش نمی‌کند،  
میان درختان بلند جنگل، که می‌شکندشان،  
گاه می‌ایستد و از نو پیش می‌رود،  
می‌خورد، خرطوم بر می‌کشد و جفت خوش را می‌خواند  
ای فیل بزرگ، ما از آن دورها صدای تو را می‌شنویم  
شکارچی فیل، کمان برگیر!

همسرایان: شکارچی فیل، کمان برگیر!  
در این جنگل، که جنبندهای جز تو در سراسر آن نیست،  
ای شکارچی، دلدار باش، بدو، بخزن پیش و به پیش برو،  
گوشت در برابر توست، این توده عظیم گوشت،  
توده‌ای از گوشت که همچون تپه‌ای به پیش می‌رود،  
گوشتی که مایه شادمانی قلب‌هاست،

**گوشتی که بر آتشدانست می‌پزد،**  
گوشتی که دندانت در آن غرق می‌شود،  
آن گوشت سرخ و دلربا و آن خون تازه‌ای که بخار کنان می‌نوشیمش  
بیویو، ای شکارچی فیل، کمان برگیر!

همسرایان: بیویو، ای شکارچی فیل، کمان برگیر!

کارلتون اس. وون، اقوام شکارچی

(بوستون، لیتل براون ۱۹۷۱)<sup>(۱)</sup>

همکاری در شکار در مورد قبایل سرخ پوست دشت‌های بزرگ نیز صادق است. در قبیله "کراهو" (Karaho) برخی از شکارها به صورت جمعی و اگر دقیق بگوییم به صورت

۱- گرهارد نسکی، جین نسکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفیان، تهران ۱۳۶۹، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

"خودیاری مشاع" انجام می‌شود: «.. در شکار آهو رغبت بیشتری به اشتراک و تعاون داشتند. شکارچیان با صفحه نیم دایره جرگه می‌پرداختند. در حالی که عده‌ای طبال از پشت با ضرب مخصوصی همراهی شان می‌کردند. ضرب طبالان برای به وحشت افکنند و جلب توجه شکارها بود. چون به این طریق شکارها جرگه می‌شدند، شکارچیان تاگهانی حمله کرده دهها چماق پران به هدف‌ها می‌نشستند و دهها شکار سرنگون می‌شدند... شکارچیان مرتب حاصل کار خود را به دفعات متواتی به قوارگاه موقتی آورده و تال می‌کنند. هیچ فردی آنچه را که شکار کرده است، کاملاً از آن خود نمی‌داند، بلکه آن را متعلق به همه اعضا می‌شمارد. چون تلى بزرگ از شکارها فراهم شد، دو نماینده از دو گروه مشخص قبیله انتخاب شده و در تقسیم کار نظارت و اقدام می‌کنند...».

دو تل گوشت یه نسبت مساوی فراهم می‌شود. آنگاه نماینده هر دسته یی به تعداد خانواده‌های دسته خود، گوشت‌ها را تقسیم می‌کند و هر خانواده گوشت‌ها را قرمه کرده و در سبد‌های ویژه انبیار کرده و برای مراجعت به دهکده آماده می‌شوند.» (رضی، همان، ۴۸۹، ۴۹۰) در چنین جوامعی هشت و گذرانیدن اوقات فراغت نیز - همچون این توانه کار برای شکار فیل - خصلتی جمعی دارد. یعنی در جمیع، به کمک جمیع و برای جمیع شکل می‌گیرد. همکاری تنها به گردآوری و صید منحصر نمی‌شود، در شروع و پایان کار و به ویژه در مراسم شکارهای موسومی و بزرگ و همچنین در موقع کمبود شکار و غذا و همچنین پس از موقوفیت‌های بزرگ در شکار، جشن‌ها، مراسم و رقص‌های جادویی بسیار بروبا می‌گردد. (همان، ۴۷۲ و ۴۷۳) این مراسم، هنرها و آیین‌های بکار گرفته در آن، همانند خود شکار و ترانه‌های کار مربوط به آن، گروه را هر چه منسجم‌تر ساخته و به همبستگی‌های اجتماعی می‌افزاید. بنابراین تربیت فرزندان نیز در راستای چنین جامعه‌ای شکل گرفته است:

«از سنین نسبتاً پایین، به کودکان اجازه داده می‌شود، در شکارهای بزرگ به مردان پیووندند و تا آنجاکه بتوانند در کارها مشارکت داشته باشند... دختر بچه‌ها در گردآوری گیاهان و میوه‌ها به مادران خود کمک می‌کنند. بدین ترتیب کودکان برای اجرای نقش‌های آیینه خود آمادگی می‌یابند.» (لنسکی، همان، ۱۸۲) نه تنها مسئله بسیار مهم تولید خوراک که توزیع آن

نیز امری مشارکتی است.

«الگوی انسان شکارچی و گردآور... خصلتی بی همتا دارد، زیرا بر یک نوع تقسیم گستره خوراک مبتنی است. نخستی‌های دیگر تنها گهگاه محصولاتی را که به دست می‌آورند تقسیم می‌کنند، حال آنکه تقسیم غذا و تقسیم کاری که مبنای آن است، جوهر اساسی این نظام انسانی را تشکیل می‌دهد. برخی جانوران مانند زنبور عسل و مورچه، غذا را با دیگر اعضای جامعه شان شریک می‌شوند، اما تقسیم غذا در میان نخستی‌ها یا پستانداران دیگر رایج نیست، با این استثناء که والدین برای بچه‌های کوچک شان غذا فراهم می‌کنند.» (بیتس - پلاک، همان، ۶۵)

همانطور که قبلًا اشاره شد: «تقسیم کار و وظایف در این جوامع بر مبنای جنسیت تعیین می‌شود و بررسی‌ها معمولاً نشان می‌دهد که مردان شکار و زنان گردآوری می‌کنند. بررسی‌های اخیر تر تنوع چشم‌گیری را در این زمینه نشان داده است. در میان بومیان آکی پاراگوئه، مردان نیز دوشادوش زنان کار گردآوری را انجام می‌دهند (هبل و دیگران، ۱۹۸۴)؛ و زنان قوم آکتا در فیلیپین مقدار زیادی شکار می‌کنند (گریفین‌ها، ۱۹۸۱). ولی گذشته از این قضیه که چه کسانی شکار و چه افرادی گردآوری می‌کنند، هنگامی که این مردم به اردوگاه‌هایشان بر می‌گردند، تمامی یا مقداری از خوراک به دست آمده شان را با همه افراد گروه شریک می‌شوند، بدین سان، کمتر کسی گرسنه می‌ماند، در صورتی که دیگران غذای کافی در اختیار داشته باشند، هیچ کسی ناچار نیست که هر روزه سر کار برود. به همین سان، ابزارها، زیست آلات و متعلقات مادی دیگر، طی یک دوره پایان‌ناپذیر هدیه دادن و هدیه ستاندن، دست به دست می‌گردد، چندان که نابرابری در ثروت به کمترین حد می‌رسد.» (بیتس - پلاک، همان، ۷۶۱ و ۷۷۲)

کونگ‌های منطقه داب - میان صحرای کالاهاری در جنوب آفریقا و مناطق سرسبز در شمال آفریقا - «ضرب المثلی دارند که: «فقط شیرها هستند که تنها می‌خورند». آنها می‌گویند تنها مایه امتیاز انسان‌ها از حیوان‌ها این است که چیزها را با یکدیگر تقسیم و مبادله می‌کنند. گرچه همه انسان‌ها گهگاه چیزهایی را میان هم تقسیم می‌کنند، اما ویژگی نظام توزیع کالاهای در

میان کونگها، بدء بستان دائمی هدایا است. همیاری پایه اقتصاد آنها را می‌سازد.» (همان، ۱۸۴) در خراسان نیز ضرب المثلی است که نشان دهنده چنین وضعیتی - بر پایه اصل بقا یای تایلر - در گذشته‌های دور بوده است: «قربان دست بسیار، چه در خوردن و چه در کار». (۱) با هم کار کردن و با هم خوردن البته تا همین اواخر حداقل در بنه (یازو، پیکال، صحراء)ها و یا تعاوی های سنتی تولید کشاورزی در خراسان وجود داشته است. یکی از ویژگی های «همیاری» و به ویژه همیاریهای سنتی چند منظوره بودن موضوع داد و ستد های آن است. (۲)

در میان کونگ های منطقه داب نیز همیاری نه تنها در مبادله غذا و مبادله ابزارها و وسائل زیستی که در پذیرایی و احترام و مبادله اطلاعات نیز قابل توجه است. «کونگ های منطقه داب، مردمی بسیار اجتماعی اند، آنها یک سوم اوقاتشان را صرف مهمانی رفتن به اردوهای دیگر و یک سوم دیگر را صرف پذیرایی از مهمانان می کنند. (جمعیت اردوگاه مورد بررسی "لی"، طی یک ماه از بیست و پنج تا چهل تن متغیر بود)... این دید و بازدید همچنین مبادله اطلاعات در مورد شکار و مسائل دیگر مورد علاقه گروه های پراکنده محلی را تسهیل می کند... رسوم اجتماعی کونگ نه تنها میهمانی های کوتاه مدت بلکه اقامات های طولانی تر را از نیز فراهم می سازد...» (همان، ۱۸۲ و ۱۸۳)

نظام توزیع خوراک در بین گروه، حتی اگر شخص واحدی آن را به دست آورده باشد، در میان دیگر اقوام شکارچی و گردآور نیز دیده می شود. در میان اسکیموهای جزیره "بافین" که به وسیله "ویلیام کمپ" در ۱۹۷۱ مورد مطالعه قرار گرفته اند نظام توزیع منابع خوراکی و دیگر امکانات گزارش شده است:

«جزیره نشیتان مافین در توزیع منابع میان خودشان، نیز تعادل را حفظ می کنند.

۱- از بادداشت های نگارنده.

۲- درباره همیاری و انواع آن، «همیاری همگرا» و «همیاری واگرا» نک به: مرتضی فرهادی. فرهنگ پاریگری در ایران. تهران، ۱۳۷۳. نشر دانشگاهی. مرتضی فرهادی. واره. تهران، ۱۳۸۰. معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.

خودروهای برف رو در مالکیت افراد قرار دارند، ولی همه شکارگران می‌توانند با پرداخت بهای بتزین آنها، سوارشان شوند. هر چند که مردان به گونه‌ای فردی برای خود و خانواده شان شکار می‌کنند، اما خوراک را به صورت دسته جمعی ذخیره می‌کنند. هر گاه که یک شکارگر حیوان بزرگی را شکار کند همه اجتماع جشن می‌گیرد و هر کس می‌تواند آنقدر از گوشت این شکار بخورد تا سیر شود و بقایای آن به طور مساوی میان خانواده‌ها تقسیم می‌شود.» (همان، ۲۰۲)

در میان قبیله آرایش «پست تزین مرد جامعه یعنی کسی که او را چنان دور از قوانین اخلاقی می‌دانند که دیگر این مطلب لازم به اثبات نیست کسی است که صید خود را تنها بخورد. هر چند این صید پرنده کوچکی باشد که یک لقمه بیشتر نشود.» (کلاین برگ، ۱۳۵۵، ۱۳۱)

در برخی از قبایل گردآور و شکارچی نظام توزیع از مواد خوراکی فراتر رفته سایر کالاها و امکانات رانیز در بر می‌گیرد.

«ریورز نقل می‌کند که وقتی از برخی اهالی "ملاتزی" درباره آداب و رسومشان سؤال کرد، یکی از ایشان از او پرسید، اگر او مبلغی پول پیدا کند که مال او نیست با آن چه می‌کند؟ ریورز به مخاطب خود پاسخ داد که اگر مالک قانونی آن را باز نیابد، البته پول را برای خود نگاه خواهد داشت. وقتی این افراد دانستند که ریورز این پول یافته را به عدالت میان اعضاء گروه خود تقسیم نخواهد کرد، از طمع کاری آشکار او بسیار... نومید شدند.» (همان، ۱۳۱ و ۱۳۲)

### تعاون و مشارکت در جوامع کشاورز و دامدار

به طور یکه اشاره رفت در دوران گردآوری و شکار، آدمی به گرد کردن و شکار در زیست بوم خود پرداخته است. این شیوه زیست طولانی ترین شیوه زندگی آدمی و در حدود ۹۹ درصد تاریخ آدمی را در بر می‌گرفته است. از طرف دیگر این شیوه زیست تا به امروز در میان برخی از قبایل و اقوام دوام یافته است.

نسبت به این دوران عصر کشاورزی و اهلی کردن دانه‌ها و دامداری و رام کردن جانوران

امری متاخر است و یک درصد تاریخ زندگی برخی از جوامع را شامل می‌شود. با اطلاعات فعلی «حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش، انسان‌ها آغاز به کشت و برداشت محصولات و اهلی کردن انواع حیوانی کردند.» (بیتس - پلاک، همان، ۲۱)

داده‌های مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و قرایین نشان می‌دهد که کشاورزی و دام‌داری سنتی نیز بدون همکاری نزدیک کشاورزان و دامداران با یکدیگر امکان‌پذیر نبوده است. علاوه بر ضرورت برخاسته از شرایط اقتصادی و فنی، فرهنگ مشارکتی پرورده شده در دوران گردآوری و شکار نیز در شدت بخشی به این امر در شرایط نوین بی‌تأثیرنبوده است. دشواری کار کشاورزی و دام‌داری ابتدایی، با توجه به سطح فنی آن زمان، ترس از جانوران وحشی که برخی برای خود آدمی خطرناک بوده‌اند و برخی برای دام‌ها و مزارع آنها، اعتقاد به ارواح خبیثه و موجودات ذهنی، همراه فرهنگ مشارکتی به ارث رسیده از دوران پیش، شرایط عینی و ذهنی را برای تداوم همکاری در بین کشاورزان و دام‌داران فراهم ساخته است.

برای نمونه تهیه و پاک کردن زمین‌های جنگلی برای کشاورزی که در برخی از مناطق آفریقا هنوز هم رواج دارد، نمونه‌ای از ضرورت فنی همکاری در کشاورزی است. در این مناطق گاه افزون بر اهالی یک دهکده، دهکده‌های هم‌جوار ممکن است با یکدیگر به مشارکت بپردازند. این مشارکت نمونه دیگری از کشت شراکتی همانند "میر" در روسیه و "بنه" (سازمان تعاونی سنتی تولید کشاورزی بر پایه و محور اصلی خودبیاری مشاع) در ایران می‌باشد.<sup>(۱)</sup> در مناطق استوایی آفریقا «هر چه که رو به جنگل‌ها پیش می‌رویم، به زمین ثابت زراعی کمتر بخورد می‌کنیم. بلکه در زمین‌ها به طور غیر مستمر و ثابت زراعت می‌شود... در چنین مناطقی، جمعیت به طور پراکنده در روستایی محصور زندگی می‌کنند. چون فصل زراعت رسید مردمان دهات نزدیک به هم، گرد آمده زمینی را برای زراعت انتخاب می‌کنند. آنگاه

۱- نک به فصل «بنه‌شناسی» در فرهنگ یاریگری در ایران و منابع آن. و همچنین نک به صفحه ۳۶ همین مقاله.

مراسم و تشریفات معمولی در آنجا به عمل آمده و جمعیت با همکاری تمام آن علف زار را درو کرده و آتش می‌زنند. به این طریق زمینی مسطح و خاکی مستعد برای زراعت مهیا می‌شود و محصولی را که خوب در آنجا به عمل می‌آید کشت می‌کنند. مراقبت از زمین و محصول به عهده همگان است تا هنگام درو فرارسد و محصول به تناسب میان افراد تقسیم می‌شود. چنین زمین هایی به مدت چندین سال دیگر قابل کشت نیست و بدويان از زمین های مشابه استفاده می‌کنند، تا آن زمین دوباره پس از شش تا هفت سالی به صورت علفزار انبوهی درآید تا دوباره قابل زراعت شود.» (رضی، همان، ۴۵۹)

در میان اقوام سرخ پوست ایرانی «مودان تنها در فصل شکار به کار می‌پرداختند و اغلب، اوقات فراغت فراوانی را که داشتند به امور اجتماعی و سیاسی مشغول می‌شدند... کشاورزی در امر زراعت اعضاء در حیطه عمل زنان بود. در اینجا مالکیت های اختصاصی معمول نبود، بلکه زمین متعلق به همه افراد بود. زنان، با اشتراک و تعاون و نظم و ترتیبی کامل به کار می‌پرداختند. جشن درو و محصول برداری از جمله بزرگ‌ترین جشن‌ها محسوب می‌شود. تمامی محصول زراعی در میدان هر دهکده‌یی، تحت نظارت و فرمان مهتر زنان میان خانوارها به نسبت کمی و زیادی افراد تقسیم می‌شد.» (همان، ۴۷۵ و ۴۷۷)

اگر در میان برخی جوامع کشاورز ضرورت فنی برویدن و سوزانیدن جنگل و سطحی آنها نیاز به همکاری را در میان کشاورزان تشدید می‌کند، در برخی مناطق همچون "پوئلو"‌های شرقی آمریکای جنوبی این اقدام به خاطر عملیات پیچیده آبیاری می‌باشد. «این الگو در روزگار ما قبل تاریخ رایج ترین الگو بود، اما در چند سده گذشته تنها در چند ناحیه باقی مانده است که بیشترشان در "ریوگرانده" مکزیکو قرار دارند.» (بیتس - پلاک، همان، ۲۳۸)

«رودخانه ریوگرانده مردم پوئیولوی شرقی اجازه داده است تا سر ریز جریان آب را از طریق عملیات آبیاری به کشتزارشان برسانند. آنها مزارع شان را نزدیک رودخانه احداث می‌کنند و گهگاه به آن شکل پلکانی می‌دهند تا بتوانند جریان آب را مهار کرده و از فرسایش خاک جلوگیری کنند. آنها از مناطقی که قدری مرتفع تر از مزارع شان می‌باشد آب رودخانه را کanal کشی می‌کنند... آنها گذشته از کاشت و برداشت، می‌باشند بر روی آب (رودخانه)

سدبندی کنند، نهرها را نگهداری نمایند و زمین را تسطیح و پله بندی کنند. این کارهای اساسی به کوشش تعاونی سراسر مردم دهکده نیاز داشت.» (همان، ۲۳۴ و ۲۴۴)

«عملیات آب یاری آنها برداشت به نسبت ثابتی را هر ساله برای این مردم تضمین می‌کرد. ولی عملیات آب یاری نیز مسائل دیگر را برای این مردم پیش می‌آورد. از همه مهم‌تر اینکه همین فعالیتهای آب یاری به تحول یک اقشار متمرکز کمک کرده بود. در بسیاری از مناطق، تبروی کار بزرگی می‌بایست بسیج می‌شد، از این گذشته، تصمیم‌هایی می‌بایست گرفته می‌شد که بر کل اجتماع تأثیر می‌گذشتند و تحقیق آن نیاز به همکاری همه اعضا اجتماع داشت.» (همان، ۲۴۷)

### پیشینه تعاون در تمدن‌های کهن و دولت‌های سنتی

«از حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد به بعد به مدارکی حاکی از وجود جوامعی بزرگ‌تر که قبل از وجود نداشتند و از جهات مشخصی با انواع قبلي فرق می‌کند، دست می‌یابیم.... این جوامع بر پایه توسعه شهرها بنا شده بودند که نابرابری‌های آشکار ثروت و قدرت را جلوه گر می‌ساختند و با فرماتروایی شاهان یا امپراتورها همراه بودند. به علت استفاده از خط و شکوفایی علم و هنر در این جوامع، از آنها اغلب تحت عنوان تمدن‌ها نام برده شده است. اما از آنچه که این جوامع نسبت به شکل‌های دیگر جوامع حکومت‌های منظم‌تری ایجاد کرده‌اند، اصطلاح دولت‌های سنتی نیز اغلب برای اشاره به آنها به کار برده شده است.» (گیدنز، ۱۳۷۳، ۵۵)

چنین به نظر می‌رسد که آدمیان پس از عبور از مراحل یادشده، همکاری‌های جدیدی در زمینه‌های تازه به وجود می‌آورند و همکاری‌های مرحله قبلي، همچنان در فرآیند بعدی با شدت کمتری ادامه می‌یابند. در هر مرحله شدت و تمرکز همکاری و همبستگی‌های اجتماعی نسبت به قبل کم‌تر و پوشیده‌تر می‌شود، اما دامنه موضوعی آن گسترش می‌یابد.

### تعاونی‌ها و بیمه‌های تعاونی در چین

اتحادیه‌های بزرگتر از قبایل (کنفردراسیون ایلی)، سازمان‌های جنگی، سازمان‌های صنفی و تجارت گسترده، دریانوردی و صحرانوری‌های تجاری، دیوان سالاری و سازمان‌های حکومتی و پیدایش تفاوت‌های فاحش در ثروت و قدرت زمینه ساز همکاری‌های اجباری و اختیاری ناهمترازانه جدیدی می‌گردند که قبلاً کمتر وجود داشته و یا اصلاً وجود نداشته‌اند. همچون انواع دگر یاری ناهمترازانه (فراباری، فرویاری) و همکاری اجباری (بیگاری)، تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های خبریه و نیکوکاری که به نمونه هایی از آن خواهیم پرداخت. این نمونه‌ها چنان متنوع و شگفت‌آورند که انگار، کشورهای صنعتی -اگر چه ممکن است مدعی ابداع کل سازمان‌ها و بیمه‌های فعلی جهان باشند - کمتر راه تازه‌ای را در این میان گشوده‌اند.

برای نمونه می‌توان از سازمان‌های تعاونی اعتبار پس انداز، سازمان‌های فرویار دولتی، بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی، بیمه محصولات کشاورزی و دامی، بیمه دولتی هزینه تجار، سازمان‌های دقیق و گسترده آتش نشانی، بیمه نگهداری محصولات تجاری و غیره نام برد. طبیعتاً یاریگری‌های مربوط به کشاورزی و دام داری و شکار و سایر عرصه‌ها که در مراحل قبل از ورود به تمدن و امپراتوری در چین وجود داشته، با تغییراتی در این دوران نیز ادامه یافته است و هم اکنون نیز حکومت چین از چنین سنت هایی در پیش‌برد اهداف صنعتی و توسعه خود سود می‌جوید. اشاره‌ای هر چند گذرا به سازمان‌های جدید تعاونی و بیمه در چین باستان روشنگر بحث خواهد بود.

### سازمان تعاونی اعتبار پس انداز در چین باستان

«سازمان‌های تعاونی اعتبار پس انداز که در دنیای امروز معمول و متداول است، دویست سال قبل از پیدایش مسیحیت در چین قدیم به وجود آمد. در آن زمان این گونه سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی به ابتکار یک ثروتمند چینی به نام پونگ کونگ (Pong Koong) به صورت تعاونی تشکیل شد. سازمان‌های تعاونی در چین باستان از گروه‌های کوچکی تشکیل می‌گردید... تمام اعضاء در سازمان‌های تعاونی چین سهم و یا سهامی به طور

مساوی خریداری می‌کردند و هر شش ماه یکبار جلسه‌ای در منزل رئیس هیئت مدیره با حضور اعضاء تشکیل می‌شد و حضور آنان در جلسات مذکور اجباری بود. وام‌های پرداختی به اعضاء به طور قسطنی مسترد می‌شد و در مورد نرخ بهره قبل از طرف اعضاء تصمیم لازم اتخاذ می‌گردید.

رعایت حق تقدم پرداخت وام به اعضاء به وسیله قرعه به عمل می‌آمد. علاوه بر آن هر کسی که بهره زیادتری می‌پرداخت از لحاظ دریافت وام مقدم شمرده می‌شد. مقررات معمول در سازمان‌های تعاونی عهد عتیق چین، اعضاء را موظف کرده بود که در موقع ورود به جلسات یک کتابچه یا دفتر داشته باشند که حضور در جلسات مذکور در آن منعکس گردد.

هر عضو مکلف بود سهم الشرکه تعهدی خود را بپردازد، در صورت عدم پرداخت سه روز به او مهلت داده می‌شد و پس از آن جریمه تعلق می‌گرفت «این جریمه آنقدر ادامه می‌یافتد تا آنکه بتواند سهم الشرکه خود را از اصل و جریمه بپردازد.» (طالب بیگی، ۱۳۵۰، ۶)

«سازمان‌های تعاونی وام و اعتبار چین باستان مبتنی بر شش اصل بود.

۱- پرداخت جریمه در صورت تأخیر در پرداخت سهم الشرکه تعیین شده

۲- خرید سهم الشرکه مساوی و محدودیت مسئولیت اعضاء

۳- تأدیه بدھی و بهره آن در مدت معین

۴- تقسیم سود به نسبت مساوی بین اعضاء

۵- تأدیه وام پرداختی به اقساط

۶- حق تقدم اخذ وام در صورت پرداخت بهره بیشتر

۷- پرداخت جریمه در صورت تأخیر در پرداخت سهم الشرکه تعیین شده

از آنجاکه همه اعضاء سهم مساوی داشتند، دارای رای مساوی بوده و به همین دلیل نیز

سود سهم مساوی دریافت می‌کردند.» (همان، ص ۶)

در عین حال برخی سازمان‌های تعاونی دولتی و یا نوعی بیمه‌های دولتی سازمان‌های تعاونی فرایار در چین که در زمان خود مضمونی بسیار نو و جالب داشته است در آن کشور فعال بوده‌اند.

می توان به نوعی بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی و بیمه محصولات کشاورزی و وام در چین اشاره داشت.

ابن بطوطة (۷۷۹-۷۰۳) در جلد دوم سفرنامه خود درباره شهر خنسا می نویسد:  
 «این شهر بزرگترین شهرهایی است که در روی زمین دیده ام، طول آن در صورتی که حرکت در توقف مسافر مطابق معمول باشد سه روز راه است... امیر بزرگ "قرطی" که امیرالامرای چین است به من گفت که در اینجا هزار و شصتصد استاد کار و معلم وجود دارد؛ که هر کدام سه یا چهار کارآموز دارند و همگی از غلامان خان می باشند... و این غلامان هر کدام ده سال کارکرد، زنجیر از پای او می گشایند و او را مختار می کنند... و این غلامان چون به پنجاه سالگی برستند از کار معاف می شوند و مخارج خود را از صندوق دولت دریافت می دارند. همچنین اشخاص دیگری هم که سمن شان در حدود پنجاه باشد، از کار بازنشسته شده، مستمری دریافت می دارند.» (ابن بطوطة، ۱۳۵۹، ۷۴۶ و ۷۴۹)

«مارکوپولو» سیاح معروف اروپایی (۱۲۵۴-۱۳۲۴) نیز می نویسد:

«خان بزرگ هر سال بازرسانی به ولایت می فرستند تا ببیند در جایی خشکسالی و یا آفی برای زراعت وجود دارد یا نه. اگر قحطی و یا آفی باشد نه فقط مالیات معموله را از زارعین نمی گیرد، بلکه دستور می دهد از سیلوها و انبارهای مخصوص خود مقدار آذوقه لازم را به آنها بدهند.... به همین طریق وقتی در بخشی از کشور مرگ و میر میان احشام بیفتند، خان از احشامی که به عنوان عشریه گرفته بلاعوض به آنها می دهد.» (مارکوپولو، ۱۳۵۰، ۱۵۴ و ۱۵۵)

مارکوپولو همچنین از پرورشگاههای دولتی در ایالت مانجی سخن گفته است:

«..اطفالی را که مادرانشان به علتی قادر به نگاهداری و تربیتشان نبودند... جمع آوری و در پرورشگاههایی پرستاری می شدند. تعداد کوکان این پرورشگاهها سالانه به بیست هزار (۲۰۰۰) می رسید. پس از اینکه این بچه ها رشد کافی می کردند و به انجام حرفة ای آشنا می شدند، با دخترانی که آنان نیز در همین پرورشگاهها تربیت می یافتدند، ازدواج می کردند و بعد از پرورشگاه بیرون می رفتد.» (همان، ۲۰۱ و ۲۰۲)

## گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر در یونان و روم

در تمدن‌ها و دولت‌های سنتی دیگر جهان نیز انواع گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر تعاونی و بیمه تعاونی دولتی و غیر دولتی وجود داشته است که در مسایل و مراحل گوناگون به کمک اعضای خود و یا به کمک دیگران می‌شتافته‌اند. در این ارتباط از سازمان‌ها و یا انجمن‌های تعاونی کفن و دفن در یونان باستان و امپراتوری روم و همچنین از سازمان‌های تعاونی پس از ظهرور مسیحیت در کشورهای اروپایی می‌توان یاد کرد.

در یونان باستان «تقریباً کلیه یونانیان طبقه متوسط و پایین، عضو انجمن‌های کفن و دفن بودند که برای اعضای خود مقبره‌ای تهیه کرده و مراسم کفن و دفن آبرومندی به جای می‌آوردند. به علاوه برای کمک به یکدیگر به اقداماتی می‌پرداختند.» (روی، روز و یانا،

(۲۴، ۱۳۴۸)

در امپراتوری روم نیز «مخارج کفن و دفن اعضاء از محل دریافتی صندوق که همگان سهمی به آن می‌پرداختند تأمین می‌شد.» (همان، ۳۹)

در یونان باستان این سازمان‌ها به نام‌های "اورگلونن" (Orglonen) و "تیاسی" (Thiasi) معروف بوده‌اند. «برخی از این سازمان‌های تعاونی که به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند هدف‌شان خریدهای دسته جمعی بوده و گروه دیگر به کارهای خیریه مشغول بوده و منظورشان کمک به افراد فقیر بوده است.

سازمان‌هایی هم جهت در امور مسافرت و جمع آوری اطلاعات لازم برای مسافران و ایجاد تسهیلات مربوط به امور مسافرت اعضای شرکت به وجود آمده بود. برخی از سازمان‌های تعاونی خدمات نیز وجود داشت که عضویت در آنها برای عموم افراد اعم از ارباب و برده به طور مساوی آزاد بود. اداره امور شرکت به خودیاری متکی بوده و برای اخذ تصمیمات لازم، اعضاء ماهی یک جلسه تشکیل می‌دادند و مجمع عمومی آن نیز به طور سالیانه برگزار می‌گردید.» (طالب‌بیگی، همان، ۷ و ۸)

به طوری که اشاره شد شاید جالب ترین بیمه تعاونی که از دوران باستان بر جای مانده است "بیمه تعاونی اطلاع رسانی" یعنی وظیفه انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی، در دادن

مشورت و اطلاع رسانی به اعضای نیازمند بوده است؛ به طوری که در یونان باستان برخی از انجمان‌های کفن و دفن چند منظوره «اعضای خود را ملزم می‌ساختند که به اعضای مسافر خود اطلاعاتی در زمینه مسافت داده و به آنان مساعدت‌هایی بنمایند.» (پل روی و دیگران، همان، ۳۴)

پس از ظهر مسیحیت نیز «در ایتالیا و آسیا صغیر و یونان سازمان‌های تعاونی کفن و دفن غالباً از طرف کلیساها مسیحی تشکیل می‌گردید.» که تقليدي از "کالجیا" "عهد رومی‌ها به شمار می‌آيد. اما "کالجیا صنایع دستی عهد امپراطوری" اورلشان (Aurelian) در ۲۷۵ میلادی جزء سازمان‌های پیشرفته‌ای به حساب می‌آمد. تا جایی که شرکت‌های تعاونی مصرف عصر جدید را تقليدي از آن سازمان‌ها می‌دانند.» (همان، ۱۱)

در یونان باستان، در اواسط قرن پنجم قبل از میلاد که خزانه اتحادیه به آن انتقال یافت، جزو مخارجی که حکومت آتن می‌پرداخت، افزون بر مدد معاش خدمتگزاران و کمک‌هایی که به سازمان‌های تعاونی عمومی می‌شد، مستمری کسانی بود که در جنگ‌ها صدماتی دیده بودند (بهمنش، ۱۳۳۸، ۳۰)، که می‌توان آن را نوعی بيمه دولتی معلوم‌لیت جنگی نام‌گذاری کرد.

### بيمه‌های تعاونی در اروپا

اگر چه تاریخ پیدایش نخستین بيمه‌های جدید همچون بيمه‌های دریایی و بيمه‌های آتش سوزی به قرون دوازدهم تا چهاردهم باز می‌گردد، (شیبانی، ۱۳۵۲،؟) اما گونه‌هایی از بيمه یا بهتر بگويم "بيمه‌های تعاونی" از دیرباز در جهان وجود داشته‌اند. مشترکات بسیار سبب شده است که بيمه‌های تعاونی هم در تاریخچه و کتاب‌های تعاونی و هم در کتاب‌های تاریخ بيمه مطرح شوند.

مدارک به جای مانده نشان می‌دهد که بيمه‌های تعاونی غالباً ماهیت یاریگرانه داشته و بعض‌اً دولتی و خیریه بوده‌اند، مهمترین شباهت آنها با مؤسسات بيمه خصوصی امروزی همان ارایه تامین در زمینه‌های مختلف و مهمترین تفاوت آن در غیر خصوصی بودن و غیر

سودجویانه بودن آنها می‌باشد. (علی‌آبادی، ۱۳۶۹، ۲ و ۳)

به بیمه‌های تعاونی کفن و دفن و بیمه دولتی معلومیت جنگی و سرپرستی کودکان بی سرپرست می‌توان بیمه‌های تعاونی آتش سوزی و حوادث دیگر نظیر دزدی، طوفان و سرقت گله‌ها و غیره را افزود.

در سرزمینی که امروزه بلویک نامیده می‌شود، در قرن هشتم میلادی، تشکیلاتی برای بیمه آتش‌سوزی و خسارات واردہ به دام‌ها به وجود آمده بود، در این قرن در قبال دریافت مبالغ معینی، خسارات ناشی از آتش‌سوزی، خسارات واردہ به دام‌های زارعین جبران می‌گردید. همچنین نظیر چنین اتحادیه‌های مختلف اصناف در قرون بعد در ایسلند، فنلاند و دوک نشین‌های "هولشتاین" و "مکلن بورک" برای جبران خسارات مربوط به آتش‌سوزی، دزدی، طوفان و سرقت گله‌ها وجود داشته است.» (شبیانی، همان، ۱۰۶ و ۱۰۷)

در قرون وسطی بین سال‌های ۵۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی سازمان‌های صنفی شبیه اتحادیه‌های کارگری امروز وجود داشت. کارگران صنایع دستی و پیشه وران برای نیل به هدف‌های صنفی مشترک خود یا یکدیگر همکاری می‌کردند صنعت‌گران آن دوره می‌کوشیدند به وسیله سازمان‌های صنفی مربوط در تعیین قیمت اجناس و محصولات خود اتفاق نظر حاصل کرده و بهبود شرایط کار و کیفیت محصولات خود را مورد حمایت و حفاظت قرار دهند.

همانطور که اشاره شد شرکت‌های تعاونی صنایع دستی مسبوق به سابقه بوده و از زمان روم قدیم صنعت‌گران، سازمان‌هایی برای فعالیت‌های اجتماعی خود تشکیل داده بودند و همچنین صندوق مشترکی برای امور کفن و دفن اعضاء و تأمین هزینه‌های این مراسم به وجود آمده بود؛ که از آن محل به افراد بیمار یا کسانی که جسمًا علیل بودند مساعده هایی داده می‌شد و به زنان بیوه تا دو سال پس از فوت شوهرانشان کمک می‌کردند.

طی قرون وسطی در هلند "مسوپوتامیا" (Mesopotamia) کار زه‌کشی و آب‌یاری جهت خشک کردن و همچنین مشروب ساختن زمین بر اساس یک سازمان متشکل که دارای فرم تعاونی بوده است، صورت می‌گرفت.

همکاری و تعاون در میان کشاورزان صربستان و به طور کلی بین ملل اسلام و نحو بارزی رایج بوده که در بین آنها به جوامع "میر" (Mir)<sup>(۱)</sup> در روسیه قدیم و "زادروگا" (Zadruga) در یوگسلاوی بر می‌خوریم...

سویسی‌ها و فرانسویان ساکن دامنه‌های جبال آلپ در اروپا نگاه داری و بهره برداری از فرآورده‌های دامی را براساس یک روش تعاونی انجام می‌دادند. بدین معنی که ساختن پنیر و سایر فرآورده‌های شیر به صورت جمیع و با همکاری گله داران سویسی و فرانسوی انجام می‌گردید و این روش پسندیده از قرون وسطی تا به امروز همچنان به صورت یک سنت در میان آنان متداول است.

دام داران مورد بحث پنیر به دست آمده از شیر را به صورت جمیع فروخته و بهای حاصله را به نسبت تعداد گاو میان خود تقسیم می‌کنند. یعنی هر دام داری که عده گاوها بیشتر باشد سهم زیادتری از فروش پنیر به دست می‌آورد.» (طالب‌بیگی، همان، ۱۴ و ۱۵)

## سازمان‌های خیریه و بیمه‌های تعاونی دولتی و غیر دولتی در کشورهای اسلامی و ایران

آنچه که امروزه کشورهای اسلامی نامیده می‌شوند، شامل تمدن‌ها، امپراطوری‌های کهن، فرهنگ‌های بومی و دولت‌های سنتی گوناگون می‌باشند. بنا بر "اصل بقایا" و قراین، از گذشته‌های دور تا کنون انواع گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر در این مناطق وجود داشته است. ولی متأسفانه خلاء عظیم مطالعاتی در زمینه گروه‌ها، سازمان‌های تعاونی و بیمه‌های تعاونی -

۱- میر شباهت زیادی با بُنه در ایران داشته است «و البته از ویژگی‌های خاص خود نیز برخوردار است. به هر حال بُنه در مقایسه با میر نهادی است سست تر که شمول کمتری هم دارد... هر یک از رستاهای روسیه یک میر واحد داشت حال آنکه رستاهای ایران معمولاً در قالب دو یا چند بُنه سازمان می‌یافت و در نتیجه، ترکیب بُنه‌ها می‌توانست در طول زمان تغییر کند (هر خانواده می‌توانست از یک بُنه جدا و به بُنه دیگر پیوندد)» [محمد علی همايون کاتوزیان، جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، ۱۳۷۷، نشر مرکز، ص ۷۴]

که تا اندازه‌ای، جتبه جهانی نیز دارد<sup>(۱)</sup> - در کشورهای اسلامی به شکل بارزتری نمایان است. زیرا باستان شناسان، مردم شناسان و مورخین غربی، که کارهای آنها غالباً توسط پژوهشگران محلی تقلید و دنبال شده است، خود غالباً نسبت به مسائلی از این دست بی توجه و غافل بوده‌اند.

امید می‌رود پژوهشگران این کشورها که غالباً همسایگان بی واسطه و با واسطه ما محسوب می‌شوند، با توجه به زمینه‌های فراموش شده و از آن جمله موضوع حاضر، روشنی‌های تازه‌ای را به مسائل طرح شده در این مقاله بی‌فکنند. با توجه به این واقعیت که فرهنگ عمومی این کشورها، هر کدام به منزله موزاییکی از یک تصویر کلی اند و کشف و روشنی هر موزاییک، در روشن شدن یقینه تصویرکمک شایان می‌نماید.

همانطور که قبل‌اشاره شد، همکاری‌های موجود در جوامع گردآور و شکارگر و جوامع کشاورز با تغییراتی در انواع، و کاهشی در شدت، در امپراطوری‌ها و دولت‌های سنتی قبل و بعد از اسلام همچنان ادامه یافته است. اما پدیدار شدن طبقات جدید و تشکیل دولت‌های سنتی و امپراطوری‌ها، منجر به پیدایش دیوان‌ها و سازمان‌های دولتی گوناگون و ترقی فن آوری‌های جدید و گسترش تجارت و روتق گرفتن شهرهای تجاری و صنعتی - صنایع ما قبل ماشین‌های فسیل سوخت - و پیدایش اصناف مختلف و سازمان‌های صنفی گردید.

«در شهرهای اسلامی نظام انجمن‌های صنفی تمام جمعیتی را که در زمینه‌های اقتصادی، تولید، توزیع و خدمات فعالیت می‌کردند، در بر می‌گرفت. به استثنای کارکنان عالی رتبه دولت، افسران ارتتش و دانشمندان علوم دینی، همه جمعیت شهرنشین بر حسب حرفة و شغل خود انجمن‌های صنفی تشکیل می‌دادند. از زمرة این جمعیت‌ها، نه تنها پیشه وران و کسبه بلکه خوانندگان، دلالان، فروشنده‌گان به مزایده، موسیقی دانان، نقلان، مکاری‌ها،

۱- درباره کم توجیهی جهان به اینگونه مسائل نک به: مرتضی فرهادی «نظریه‌های همکاری در کار اندیشه ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم توجیهی نسبی به آن». *فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی*. ش ۱ و ۲ (تابستان و پائیز ۱۳۷۲).

فایق رانان و معدود کسانی که به کارهای طربانگیز روزانه اشتغال داشتند را باید نام برد.»  
(ایش، ۱۳۵۶، ۱۳)

«نظام انجمن‌های صنفی، صاحبان کارخانه‌های نشاسته، دباغ خانه‌ها، رنگرزی‌ها، کارگاه‌های ترکیبات گوگرددار رانیز گرد هم می‌آورد. این صنایع کم اهمیت و صنایع دیگری از این نوع هرگز در بازارها جایی نداشتند و به علت بوی بدی که تولید می‌کردند، در حومه شهر قرار گرفته بودند.» (همان، ۱۳)

طبعیًّا این انجمن‌های صنفی خلق الساعه نبوده و ریشه در شهرهای پیش از اسلام داشته‌اند. برای مثال:

«همکاری، تعاون و نوعی سازمان‌های شبیه تعاونی در امپراطوری قدیم مصر یعنی در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در این سرزمین وجود داشته است. دو نفر مصريشناس به نام "زویلوت" (Revillout) فرانسوی و "لامبروزو" (Lumbroso) ایتالیایی نوشته‌اند که کارگران صنایع دستی و پیشه وران در عهد فراعنه فعالیت‌های خود را در قالب سازمان‌های اقتصادی متمرکز و در این رشته خیلی پیشرفت کرده بودند.» (طالب‌بیگی، همان، ۵)

در بابل «... گروه‌هایی از کشاورزان برای تأمین زمین جهت امور کشاورزی به تشکیل نوعی سازمان‌های اجتماعی نظیر شرکت‌های تعاونی اقدام می‌کردند.... نوعی سازمان تعاونی اعتبارات کشاورزی نیز در میان کشاورزان آن دوره دیده شده است. علاوه بر کشاورزان، پیشه وران و صاحبان حرف و صنایع دستی نیز برای حمایت از خود در مقابل مظالم صاحبان سرمایه و سیستم غیر عادلانه‌ای که توسط متمولین و ممکنین آن زمان رایج بوده به تشکیل سازمان‌های تعاونی اعتبار مبادرت می‌کردند.» (همان، ۶ و ۷)

شکی نیست که اصول مساوات طلبانه و پراخوت و همکاری دوست اسلامی که خود را در اصل "کفالت همگانی"<sup>(۱)</sup> یعنی مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد در

۱- درباره اصل «کفالت همگانی» (تکافل عام) نک به: محمد باقر صدر، اقتصاد ما (بررسی هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام). ترجمه محمد کاظم موسوی

ایجاد شرایط تازه و گسترش تجارت و بازرگانی در قرون اولیه اسلامی در سرعت و شدت بخشیدن به ایجاد و یا تقویت سازمان‌های صنفی موثر بوده است.

در کشورهای اسلامی، اصناف افزون بر تعلیم شاگردان «اهل هر صنف کتاب هایی درباره حرفه خود تالیف می‌کردند، تاکسانی که پس از آنان می‌آیند از آنها سود جویند» (سعید الشیخلی، ۱۳۶۲، ۱۳۸) «اطلاع رسانی توسط مکاتبات بین افراد یک صنف نیز وجود داشته است.... و برخی از آنها برخی دیگر را از اوضاع مطلع می‌ساختند...» (همان، ۱۲۸) سازمان‌های سنتی اصناف در کشورهای اسلامی نیز خسارات وارده بر اعضای خود را در موارد گوناگون جبران و امنیت آنان را حتی الامکان تامین می‌نموده‌اند.

«همکاری میان افراد یک پیشه تا بداتجای می‌رسید که اگر یک تن از آنها نیازمند می‌گردد، بازار را منحصراً برای او رها می‌کردند، تا بدین وسیله نیاز و گرفتاریش را مرتفع سازد. "جاحظ" می‌نویسد که مردمی قصاب در بازار کار می‌کند و آنچه دارد از دست می‌دهد. در این هنگام قصابان بازارشان را یک روز برای او رها می‌کنند و سودهای خود را برای او می‌گذارند. بدین ترتیب فروشن و سود بازار منحصراً از آن او می‌گردد و بدین وسیله نیاز و گرفتاریش را بر طرف می‌سانند و شکست او را جبران می‌کنند.» (سعید الشیخلی، همان، ۱۰۱) گاه نیز دولت‌های اسلامی سعی بر جبران بخشی از خسارات مربوط به حوادثی همچون آتش سوزی را به عهده داشته‌اند. «تنوخي» در *نشوار المحاضره* و «ابن حوزی» در *المتصم* می‌نویسد: «معتصم در صدد برآمد تا قسمتی از خسارات مالی را که در آتش سوزی بازار حریر فروشان یغداد بر اهل اصناف وارد شده بود جبران کند. در سال (۹۳۴/۵) هنگامی که بازار بیزان در کرخ دچار آتش سوزی گردید، الراضی سه هزار دینار به آنان بخشید» (همان، ۱۲۴) «تنوخي» باز می‌نویسد: «وقتی معتصم پنج هزار درهم جهت جبران قسمتی از خسارت‌های (بازار خرازان) اختصاص داد تا در میان آنها تقسیم گردد، بزرگان بازار از دریافت چیزی از آن پول خودداری کردند و خواستند تا آن پول میان آنها بیان که دارای سرمایه اند کنند،

توزیع شود.» (همان، ۱۰۲)

اصناف، در جوامع اسلامی، تامین مخارج ازدواج همکار خود را نیز به عهده می‌گرفته‌اند. جاخط می‌نویسد: «هرگاه یکی از آنان... می‌خواست ازدواج کند و چیزی برای رفع آن نداشت، یک یا دو روز بازار را برای او رها می‌کردند، تا به تنهاشی به فروش بپردازد و سود به او اختصاص یابد و بدین وسیله بر مضيقه مالی خود فایق آید.» (همان، ۸۴)

افزون بر بیمارستان‌هایی که در سراسر کشورهای اسلامی، از درآمد موقوفات از قرون اولیه اسلامی تاکنون به معالجه بیماران مستمند مشغول اند، می‌توان به موارد زیبایی پیرامون معالجه بیماران اشاره کرد که خالی از لطف نیست. شایسته است چنین معالجاتی را "تلقین درمانی" و "هنر درمانی" تعاوی نام‌گذاری کنیم.

«در لبنان موقوفه ایست که از عواید آن باید دو تقریباً هر روزه در بیمارستان‌ها بر بالین بیماران حاضر شوند و در حالتی که با هم نجوا می‌کنند - به طوری که مریض صدای آن دو را بشنود - این جملات را به صورت عادی رد و بدل می‌کنند: می‌بینم که از روز گذشته خیلی بهتر است، چشمانتش را ببین! قیافه‌اش را نگاه کن!... و با این تلقین معتقد شود که بیماری وی رو به بهبود است.» (احمد بن سلمان، ۱۳۵۸، ۴۴)

«در بیمارستان "سلطان تاوون" در قاهره، گروه نمایشی مخصوصی بود که با اجرای نمایش نامه‌های کمدمی، بیماران را می‌خنداندند و خوانندگانی در نیمه‌های شب بر بالای گلددسته‌های مسجد بیمارستان سرودهای مذهبی و ترانه‌های لطیفی را با صدای خوش زمزمه می‌کردند، تا بیمارانی که از شدت درد به خود می‌بیچیدند و شب را بیدار مانده بودند، با شنیدن آن اعصابشان آرام گیرد و نشاط روحی خود را باز یابند.» (همان، ۴۴)\*

\*- با تشکر از اساتید گرامی جناب استاد جواد صفی نژاد، جناب دکتر حمید انصاری و جناب دکتر غلامرضا علیزاده که این نوشته را با لطف و دقیق مطالعه نموده و نویسنده را به نکات بجا و درستی توجه داده و منابع جدیدی را به وی معرفی کرده‌اند. عمرشان دراز باشد.

## منابع

- آگ برن، ویلیام اف - نیم کف، میر اف. زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیر حسین آریان پور، تهران، ۱۳۴۵، انتشارات دهدخدا.
- ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۱۳۵۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدیان خرم آبادی، محمد - با جلال فرخی، محمد حسینی - کیائی، منصور. باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام. تهران، ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- ایش، یوسف. «انجمان‌های صنفی و حرفه‌ها»، پیام یونسکو، ش ۹۷ (دی ماه ۱۳۵۶)
- ایزپناه، حمید. آثار باستانی لرستان، جلد اول، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات انجمن آثار ملی.
- بهمنش، احمد. تاریخ یونان قدیم (از آغاز تا جنگ پلوپونز)، جلد اول، تهران، ۱۳۳۸، انتشارات دانشگاه تهران.
- بارنز، هری المر - بکر، هوارد. تاریخ اندیشه اجتماعی. ترجمه جواد یوسفیان، تهران، ۱۳۷۱، نشر همراه.
- بیتس، دانیل - پلاگ، فرد. انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات علمی.
- بوتول، گاستون. جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، ۱۳۶۸، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- پستمن، نیل. تکنوبولی (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی)، ترجمه صادق طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات سروش
- تری، امانوئل. جوامع مبتنی بر تیره و طایقه، ترجمه عباس راد، تهران، ۱۳۶۲

انتشارات آگاه.

- توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، ۱۳۶۹، انتشارات سمت.
- چایلد‌گوردن. انسان خود را می‌سازد، ترجمه احمد کریمی حکاک، محمد هل اتائی، تهران، ۱۳۵۲، شرکت کتابهای جیبی.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۴۸، انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. امثال و حکم، تهران، ۱۳۵۲، انتشارات امیرکبیر.
- رضی، هاشم. مردم‌شناسی اجتماعی، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات آسیا.
- ساعدی، غلامحسین. اهل هوا، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات امیرکبیر.
- سعید الشیخلی، صباح ابراهیم. اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، ۱۳۶۲، مرکز نشر دانشگاهی.
- شیبانی، احمد علی. تاریخچه پیدایش و تحول بیمه، تهران، ۱۳۵۲، انتشارات مدرسه عالی بیمه ایران.
- صدر، محمد باقر. اقتصاد یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه محمد کاظم موسوی، تهران، ۱۳۴۸.
- طالب بیگی، فیروز. اندیشه تعاون و تجربیات تعاونی در کشورهای در حال توسعه و ایران، تهران، ۱۳۵۰، موسسه آموزش و تحقیقات تعاونی.
- علی آبادی، ایرج. «تعاونی‌های بیمه»، فصلنامه بیمه مرکزی ایران، سال پنجم، ش ۱ (بهار ۱۳۶۹).
- فرهادی، مرتضی. «رفتارهای یاریگرانه جانوران»، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی، دوره جدید.
- فرهادی، مرتضی. فرهنگ یاریگری در ایران. تهران، ۱۳۷۳، مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی. «نظریه‌های همکاری در کار اندیشه ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم توجّهی نسبی به آن»، فصلنامه تعاون روستایی و کشاورزی. دوره جدید، ش ۱ (تابستان ۱۳۷۳).

- فرهادی، مرتضی. موزه‌هایی در باد، تهران، ۱۳۷۶، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، ۱۳۷۷، نشر مرکز.
- کلاین برگ، اتو. روانشناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۵۳، نشر اندیشه.
- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، ۱۳۷۳، نشر نی.
- لینتون، رالف. سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات دانش.
- لسکی، گهارد - لسکی، چین. سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، ۱۳۶۹، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مارکوپولو. سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی، آنجلادی جوانی رومانو، تهران، ۱۳۶۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین مروج الذہب و معادن الجوہر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۶، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مورن، ادگار. سرمش گمشده (طیعت بشر)، ترجمه علی اسدی، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات سروش.
- والاہوس، اولیویا، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه سعید یوسف، تهران، ۱۳۵۷، مرکز نشر سپهر.
- ولز، هاری کی. نقدی بر فرویدیسم از دیدگاه روانشناسی علمی، ترجمه نصراله کسرائیان، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات شبگیر.
- هیس، د. ر. تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ۱۳۴۰، انتشارات ابن سینا.
- یار شاطر، احسان. نقاشی نوین (از کوبیسم تا پای آرت)، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات امیرکبیر.



مرکز تحقیقات فلسفه و علوم رسانی